

شکستِ سوسیال دموکراسی، در انتخاباتِ انگلستان



ضعیف، مغشوش، و متناقض بوده است و آن را در به چالش کشیدن این رویهٔ مرسوم رسانه‌ها، بیش از پیش ناتوان کرده است. رهبری حزب کارگر در فرصت‌هایی که داشت نتوانست این واقعیت را که نه هزینهٔ خدمات همگانی بلکه سیاست‌های نولیبرالی بانکداران و سفته‌بازان بودند که کل نظام مالی جهانی را به بحران و هرج‌ومرج کشاندند، در میان مردم جا بیندازند ادوارد میلیبند و ادوارد بالز (سخنگوی حزب کارگر در امور اقتصادی و مالی) می‌توانستند این رویکرد را با استدلال برای باقی ماندن بانک‌های نجات‌یافته به‌وسیلهٔ ضمانت مالی دولت در مالکیت عمومی، و به‌خدمت گرفتن آن‌ها برای سرمایه‌گذاری در صنایع تولیدی، مسکن، و فن‌آوری پاکیزه و سبز، تقویت کنند. در عوض آن‌ها با خصوصی‌سازی همساز شدند.

خودداری از فعالیت و مبارزه برای مالکیت همگانی گاز، برق، آب، و خطوط راه‌آهن به بهای از دست دادن پشتیبانی گروه گسترده‌ای از رای‌دهندگان بیرون از دایرهٔ هواداران اصلی حزب کارگر تمام شد. در مقابل، میلیبند تصمیم گرفت از ثابت نگاه‌داشتن نرخ سوخت دفاع کند، اما این موضع گیری بدون اینکه امتیازی برای حزب کارگر داشته باشد باعث آشفتگی شرکت‌های بزرگ و نشریه‌های دست راستی شد. به‌همین ترتیب رهبری حزب کارگر که در گذشته از کاهش مالیات برای ثروتمندان "غیرساکن" پشتیبانی کرده بود، نتوانست معضل فساد در شهرداری لندن، فرار از پرداخت مالیات، و ایجاد مناطق امن مالیات‌گریزی در خارج از کشور را به مسئلهٔ اساسی و محوری انتخاباتی تبدیل کند. در مورد تعدیل شرایط اقتصادی انگلستان از راه دوری جستن از به‌کارگیری مؤسسه‌های مالی برای تحقیقات و صنعت هم کم صحبت شد. به‌جای مخالفت با افزایش نقدینگی برای بانک‌ها از طریق "سهیل کمی" (چاپ پول)، میلیبند(رهبر حزب کارگر) و بالز (وزیر خزانه داری سایه در حزب کارگر) زمان زیادی را برای عذرخواهی از کارنامهٔ مالی حزب کارگر در زمانی که دولت را در قبل از ۲۰۱۰ در دست داشتند و دادن تعهد برای

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

به مناسبت اول ماه مه، رقفا از برلین ۵۰۰ یورو جشن اول ماه مه یوتیوری ۱۰۰۰ کرون به مناسبت اول ماه مه، از هامبورگ ۶۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و "ای-میل" http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 973
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

تأملی بر شیوهٔ مبارزه برای شکل‌گیری جای‌گزینی ملی و دمکراتیک

با شکست انقلاب مردمی بهمن ۱۳۵۷ و تسلط بلامنازع "اسلام سیاسی" در طول بیش از سه دهه گذشته، عمده بحث‌های ایدئولوژیک و همچنین مبارزه‌های سیاسی و اجتماعی در صحنه کشور تاکنون زیر تأثیر آمیخته‌یی از گفتمان و نظریه‌پردازی‌های دینی و نیز تخره‌هایی [آموزه‌هایی] از گفتمان نظر و اندیشه‌های لیبرالی بوده‌اند. آنچه شایان توجه است این است که، این نوع بحث‌ها پیرامون آزادی و کرامت انسانی معمولاً بدون درنظر گرفتن و به‌حساب آوردن کنش‌ها و واکنش‌ها بین طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی،

ادامه در صفحات ۷ و ۸

آسیب‌شناسی تکرار تجربه‌های آزموده شده و شکست خورده!

در دنیای پرتلاطم کنونی کشور می‌اندیشند و رخدادهای کشور را با دقت مورد توجه قرار می‌دهند طبیعی است که نمی‌توانند به نقش مردم در تأمین منافع ملی بی‌توجه بمانند. " و نتیجه این‌که: " تمام کسانی که به آینده کشور و گذر از دشواری‌ها و حل معضلات کشور بر پایه مشارکت جمعی و همبستگی ملی می‌اندیشند باید در فرآیند مشارکت عمومی و حضور مردم در تعیین سرنوشت سیاسی به عنوان یک راه حل قابل قبول، مطلوب، اصولی، قانونی و کم هزینه در شرایط کنونی کشور اهتمام بورزند.... یدالله اسلامی در پاسخ به معضل "نظارت استصوابی شورای نگهبان" و در واقع قلع و قمع دگراندیشان و " ذوب نشدگان" در ولایت می‌افزاید: "موضوع نظارت استصوابی حاصل برداشت غلط شورای نگهبان و تنگنای ناخواسته ای است که بر قانون اساسی اعمال شده و از قانون اساسی چنین برداشتی نمی‌شود که حق تعیین سرنوشت جامعه به دست عده‌ای محدود شود. درحالی‌که به نظر می‌رسد قانون‌گذاران یعنی خبرگان قانون اساسی بر این باور بودند که شورای نگهبان به عنوان پشتیبان رای مردم در برابر حاکمیت و دولت ایفای نقش کند، نه به‌عنوان ابزار بازدارنده حق تعیین سرنوشت مردم. " همچنین به گزارش سایت "کلمه"، احمد منتظری، فرزند آیت الله منتظری نیز در سخنان مشابهی اظهار داشت: اگر شورای نگهبان قلع و قمع نکند، بسیاری از

ادامه در صفحه ۶

کارگران همه کشورها متحد شوید!



تدریس قرآنی، متن، وفادار مبدع خلق

ادامه در صفحه ۳

سیاست وزارت کار، مطالبات زحمتکشان، و ضرورت تشدید مبارزه

برنامه هدفمند رژیم ولایت‌فقیه برای مهار جنبش کارگری میهن ما در هفته‌های اخیر بُدهای تازه‌ای یافت. مانورهای حساب‌شدهٔ ارگان‌های امنیتی و تشکل‌های زرد حکومتی و دستگیری فعالان سندیکایی بخش‌های به‌هم‌پیوستهٔ برنامهٔ چندوجهی رژیم‌اند که با سیاست‌های وزارت کار نیز در ارتباط است. سیاست‌های وزارت کار رژیم و دولتی که نیت اجرای موبه‌موی دستورات دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای "آزادسازی" اقتصاد کشور را در سر دارند، مسلماً در راستای اجرای شدن این سیاست‌ها و پیش‌برد هدف‌های رژیم خواهد بود. سیاست‌ها و عملکرد تشکل‌های دولت ساخته و زرد کارگری نیز، مسلماً در جهت پیش‌برد همان سیاست‌ها خواهد بود. وزیر کار امنیتی و تبه‌کار رژیم، علی ربیعی، تجربهٔ بسیار همراه با لاف‌زنی در اجرای قوانین ضد‌مردمی با استفاده از شعارهایی مانند: "مدیران امروز از جنس مردم هستند؛" خود من یک کارگر کارخانه بودم ولی امروز وزیر شده‌ام؛" و "امدهام تا لیخند را بر لب‌های کارگران بنشانم"، دارد. رژیم ولایت‌فقیه برای غارت ثروت ملی و فراهم آوردن سودهای کلان برای سرمایه‌داران اجرای برنامه‌های "آزادسازی" اقتصاد همانند "خصوصی‌سازی"، مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار برای به اسارت درآوردن کارگران، و ارزان کردن نیروی کار را از دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز کرده است. ولی حذف ویرانگر یارانه‌ها (هدفمندی یارانه‌ها) در سال ۸۹ به‌منظور آزادسازی قیمت‌ها، سرآغاز یورش لجام‌گسیخته و تازه‌ای به منافع طبقاتی و معیشت کارگران و زحمتکشان بود. رژیم ولایت‌فقیه و دولت‌های برآمده از کودتای انتخاباتی ۸۸ و انتخابات مهندسی‌شدهٔ ۹۲، راه‌برون‌رفت

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه سیاست وزارت کار ...

رژیم از بحران‌های اقتصادی و سیاسی و نیز تضمین بقای "نظام" را در ورود به "سازمان تجارت جهانی" و پیوند اقتصاد کشور با انحصارهای امپریالیستی می‌دانند.

تعطیل شدن هزاران کارخانهٔ صنعتی، علاوه بر ویرانی تولید ملی، بیکار شدن میلیون‌ها کارگر و فراهم آمدن نیروی کار بسیار ارزان برای کلان سرمایه‌داران وطنی و شرکت‌های امپریالیستی را در پی داشت. سیاست‌های رژیم در جهت "آزادسازی" اقتصاد، و عملکرد مزورانه وزارت کار در خلع سلاح طبقهٔ کارگر به‌وسیلهٔ تشکل‌های زرد کارگری، موضوع این نوشته است.

دولت دهم احمدی‌نژاد و دولت روحانی، هر دو، اجرای قانون ضدملی "هدفمندی یارانه‌ها" را با ترفند "کمک به تولید" آغاز کردند و هر دو دولت ارائهٔ به‌اصطلاح "سهیم تولید" از منابع مالی حاصل از حذف یارانه‌ها را "فراموش" کردند. خبرگزاری ایسنا، ۷ اردیبهشت‌ماه، به‌نقل از یک اقتصاددان و استاد دانشگاه، نوشت: "در فاصله سال‌های ۸۷ تا ۹۱ از تعداد واحدهای صنعتی متوسط که در آن‌ها ۱۰ تا ۴۹ نفر کار می‌کردند حدود سه هزار واحد کم شده است. این وضعیت درخصوص کارگاه‌های کوچکی که شمار کارگران آن‌ها بین یک تا ۹ نفر بوده است حداقل تا سه برابر ارزیابی می‌شود... در همین بازه بیش از ۳۰۰ واحد صنعتی بزرگ که زمانی بیش از ۵۰ کارگر در آن‌ها مشغول به‌کار بودند اکنون تعطیل شده‌اند. درواقع اکنون اشتغال‌زایی در ایران به صفر نزدیک شده است."
غلامرضا سلیمانی، معاون صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی از "تعطیلی بیش از ۶۲۰۰ واحد صنعتی در شهرک‌های صنعتی در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۳" به ایسنا، ۱۵ اردیبهشت‌ماه، خبر داد و گفت: "۷۷ درصد از این واحدها بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳ تعطیل شده‌اند." در رابطه با باقی‌ماندهٔ صنایع کوچک که ۴۵ درصد سهم اشتغال صنعتی" را شامل می‌شوند، سلیمانی گفت: "حدود ۶۰ درصد واحدهای صنعتی فعال بیش از ۵۰ درصد و حدود ۴۰ درصد از واحدهای صنعتی با ظرفیت کمتر از ۴۰ درصد در حال فعالیت هستند".

یکی از سیاست‌های پایه‌ای رژیم ولایت‌فقیه در فراهم کردن سوده‌های کلان برای کلان سرمایه داری و نیز جذب سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی، گسترش مناطق "آزاد و ویژهٔ اقتصادی" است. مقرر کردن معافیت‌های گمرکی و مالیاتی برای این انحصارها در این مناطق، آن‌ها را به عامل عمده‌ای بر ضد تولید ملی کشورمان تبدیل کرده است. می‌توان گفت حدود ۸۰ منطقهٔ "آزاد و ویژهٔ اقتصادی" در کشور وجود دارد. اکبر ترکان، دبیر شورای‌عالی مناطق آزاد تجاری-صنعتی به ایلنا، ۲۴ شهریورماه ۹۳، گفت: "مناطق آزاد الگوی توسعه کشور هستند و اهداف آرمانی را باید در این مناطق به آزمایش بگذاریم." خود روحانی یکی از طرفداران سرسخت گسترش این مناطق است. برای نمونه، او به ایلنا، ۲۳ دی‌ماه ۹۳، گفت: "ما معتقدیم که منطقه آزاد تجاری بوشهر باعث رونق کل استان خواهد شد." یک کارشناس اقتصادی به ایسنا، ۲۰ اردیبهشت‌ماه، گفت: "این مناطق [مناطق آزاد و ویژهٔ اقتصادی] به مرکز قانونی شدن قاچاق کالا تبدیل شده‌اند... نباید به هرچه کشورهای دیگر برای ما تجویز می‌کنند تن دهیم... به اسم تجارت آزاد و WTO|سازمان تجارت جهانی] می‌خواهند توی سر کشورهای جهان سوم بزنند." معاون شورای‌عالی مناطق آزاد در مقاله‌یی در ایسنا، ۲۰ اردیبهشت‌ماه، اعلام کرد: "مناطق آزاد ۲۰ معافیت مالیاتی دارند." بعد از اخراج ۸۵ کارگر کارخانه "سینجر" در ۳ اردیبهشت‌ماه، مدیر بخش گازسوز شرکت سینجر، در توصیف یکی از علت‌های اخراج گستردهٔ کارگران در این واحد تولیدی، به ایلنا، ۹ اردیبهشت‌ماه، گفت: "منطقه‌های آزاد و ویژه تجاری همچون نواری دورتادور استان‌ها و شهرهای مرزی کشورمان را فراگرفته و آن نواحی را تبدیل به مصرف‌کنندگان کالای بدون گمرک و خارجی" کرده‌اند. روحانی با وصف آگاهی کامل به عواقب اجرای سیاست‌های اقتصادی دولتش و بیکار شدن هزاران کارگر، مزورانه می‌گوید: "بارها به وزیر کار گفته‌ام همه توان را به‌کار گیرد تا کارگری بیکار نشود. چراکه درد و غم بر دل ماست که یک کارگر مقابل زن و فرزندش شرمنده باشد" |خبرگزاری مهر، ۹ اردیبهشت‌ماه|.

یک استاد دانشگاه به ایلنا، ۱۲ مردادماه ۹۳، گفت: "دولت در مناطق آزاد به‌دنبال ارزان‌سازی نیروی کار به نفع سرمایه‌گذاران است." به سه نمونه از بی‌قانونی و بهره‌کشی وحشیانه از کارگران در این مناطق اشاره می‌کنیم. یک کارشناس ایمنی به ایلنا، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، گفت: "هم‌اکنون در عسلویه بیشتر کارگران تا نزدیک به ۱۶ ساعت در روز کار می‌کنند." یکی از کارگران شستشوی کارگاه مرکزی پالایشگاه آبادان با بیان اینکه "به‌دلیل مقاومت در



برابر امضای قرارداد سفید امضا و امتناع از امضای برگه تسویه‌حساب پیش از انعقاد قرارداد، از کار اخراج شده است"، از انتظار "پنج‌ماهه‌اش برای صدور رأی اداره کار مناطق آزاد" به ایلنا، ۲۳ مردادماه ۹۳، خبر داد و افزود: "پیمانکار با تهدید به اخراج، همه کارگران را وادار کرد برگه‌های تسویه‌حساب پایان سالشان را قبل از آغاز کار سال جدید امضاء کنند." ایلنا، ۶ مردادماه ۹۳، از خاتمه اعتراض کارگران پیمانی شاغل در فازهای ۱ تا ۷ منطقه ویژه پارس جنوبی (عسلویه) که از حدود یک ماه قبل از آن خواستار "وصول ۱۴ ماه مطالبات موقه خود بودند" خبر داد، و نیز یکی از کارگران معترض گفت: "این نخستین بار است که در منطقه ویژه کارفرما متعهد شده است نسخه‌ای از قرارداد را به کارگران تحویل بدهد." این مناطق در حکم بهشت سوداگری و برای جذب سرمایه‌های امپریالیستی ایجاد می‌شوند.

ایلنا، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، گزارش داد: "اجرای مقررات ایمنی و حفاظت نمی‌تواند از حداکثر ۵ درصد بار مالی پیش‌بینی‌شده برای پروژه بیشتر باشد"، با وجود این، رعایت نشدن بهداشت و ایمنی کار از سوی وزارت کار ربیعی، به‌خصوص در مناطق "آزاد و ویژهٔ اقتصادی"، به سطح سیاست این وزارت خانه ارتقا یافته است. علی ربیعی به خبرگزاری مهر، ۷ اردیبهشت‌ماه، گفت: "در بازرسی‌های کار تجدیدنظر و برخی از بازرسی‌ها را برون‌سپاری کردیم." این در شرایطی است که معاون وزیر کار، سیدحسن هفده‌تن، به ایسنا، ۲۷ دی‌ماه ۹۳، گفت: "بیش از ۹۰ درصد حوادث ناشی از کار در واحدهای تولیدی زیر ۲۵ نفر که فاقد کمیته حفاظت فنی و بهداشتی هستند اتفاق می‌افتد... نرخ حوادث مرگبار در ایران روزانه حدود ۵ نفر است... اما در ژاپن صفر است." هفده‌تن همچنین به خبرگزاری مهر، ۱۲ اردیبهشت‌ماه، گفت: "با بازرس‌های فعلی، اگر از هر واحد تولیدی و صنفی برای رعایت بهداشت و ایمنی کار بازرسی شود به ۶٫۵ سال زمان نیاز است." هفده‌تن در حکم ارائهٔ "راه‌حلی"، با اعلام اینکه "در سال گذشته بیش از ۲۹ هزار نفر دچار حادثه ناشی از کار شده‌اند" از "اجرای مدل جدید بازرسی خودکار در کارگاه‌های تولیدی" خبر داد و افزود: "در مدل جدید سیستم خودبازرسی کار نگاه غرامت‌محوری و جریمهٔ کارفرما کاملاً امحا شده" است |خبرگزاری ایسنا، ۱۷ دی‌ماه ۹۳|. از پیامدهای چنین سیاست‌های ضدکارگری و ضدمردمی‌ای به چند نمونهٔ آن اشاره می‌کنیم. ایلنا، ۲۸ بهمن‌ماه ۹۳، از کشته شدن ۸ کارگر ساختمانی در اصفهان به‌علت "تقض ایمنی و نگاه‌داری آسانسور" گزارش داد. ایلنا، ۱۶ بهمن‌ماه ۹۳، از تصادف "یک دستگاه اتوبوس فرسوده... حامل ۳۵ تن از کارگران شرکت پیمانکاری درریز... [و] کشته شدن ۶ نفر و مصدومیت جدی ۶ کارگر دیگر... به‌دلیل نقض فنی سیستم ترمز" گزارش داد. ایلنا، ۱۱ بهمن‌ماه ۹۳ "از دو برابر شدن تلفات حوادث کار در ۹ ماهه نخست سال ۹۳ در استان مرکزی خبر داد." روز ۱۶ اردیبهشت ۹۴، خبرگزاری مهر، ۱۶ اردیبهشت‌ماه "شمار کشته‌شدگان در حوادث ناشی از کار طی سال گذشته را یک هزار و ۸۹۱ نفر" اعلام کرد و افزود: "۵۲ درصد حوادث در حوزه کار ناشی از عدم نظارت" است. خبرگزاری ایلنا، ۱۵ تا ۲۰ اردیبهشت‌ماه، درباره حادثه‌یی که اخیراً در مناطق ویژهٔ اقتصادی رخ داد گزارش‌هایی منتشر کرد: در بین روزهای ۷ تا ۱۵ اردیبهشت، سه حادثه در پالایشگاه شازند اتفاق افتاد و شرکت‌های مختلف پیمانکاری مسئولیت کارگران کشته و مصدوم شده در این حوادث را به‌عهده داشتند. صبح روز ۷ اردیبهشت، در حادثهٔ اول که "بدون بازرسی از محوطه کار"، به سه کارگر مجوز کار داده بودند، هر سه کارگر بر اثر "استنشاق گاز سولفید هیدروژن بی‌هوش می‌شوند." سه کارگر بی‌هوش، به‌علت عدم دسترسی به "آمپول سم‌زدایی گاز" و تأخیر ۴۵ دقیقه‌ای در انتقال آن‌ها به بیمارستان، جان باختند. در حادثهٔ دوم که شب هفتم اردیبهشت اتفاق افتاده بود و تا ۱۶ اردیبهشت "از رسانه‌ها مخفی شده بود... ۸ کارگر بر اثر نشست گاز سولفید هیدروژن بی‌هوش شدند." در حادثهٔ سوم که روز ۱۵ اردیبهشت اتفاق افتاد، "۸ کارگر... بر

ادامه در صفحه ۳

ادامه شکست سوسیال دموکراسی ...

درپیش گرفتن سیاستی مناسب‌تر در آینده صرف کردند. یادداشت کودکانه لیم برن، هوادار سرسخت بلر، دردولت حزب کارگر گذشته، در آخرین روزهای دولت کارگر در مورد اینکه "دیگر پولی برای خرج کردن نمانده است و پول خزانه داری تمام شده است"، توانست به دست آویزی موثر برای محافظه کاران در انتخابات کنونی تبدیل شود.

رهبران حزب کارگر همین‌طور به‌جای تأکید صریح روی جنبه‌های ضدمردمی سیاست شوک‌درمانی آژبورن از سال ۲۰۱۰ به بعد، و تأثیر آن در متوقف شدن روند بهبود شرایط اقتصادی که با رهبری حزب کارگر آغاز شده بود، ترجیح دادند به پیشگویی بحران درنتیجه افزایش نرخ سود برای رونق اقتصادی بپردازند که به‌جایی نرسید. دشواری آن‌ها البته این بود که رهبر محافظه‌کاران کاهش هزینه‌هایی را شدت بخشید که از سوی گوردون براون و البستر دارلینگ (نخست‌وزیر و وزیر خزانه‌داری در دولت حزب کارگر تا سال ۲۰۱۰) آغاز شده بودند. و این ما را به مهم‌ترین عامل برتر در پیروزی حزب محافظه‌کار می‌رساند، و آن، نبرد دیدگاه‌ها دربارهٔ متقاعد کردن مردم به‌پذیرش سیاست ریاضت‌کشی است که کامرون و اوزبورن توانستند از پس این کار برآیند، هرچند با وجود تلاش رهبران حزب سبزا، حزب ملی اسکاتلند و حزب ملی ولز می‌توانست پیروزی‌ای آسان باشد.

میلیند و بالز می‌توانستند پنج سال گذشته را به افشای کلاهبرداری ناشی از سیاست ریاضت‌کشی، خصوصی‌سازی و "برنامهٔ اقتصادی درازمدت" نخ نمای محافظه‌کاران بپردازند. اما به‌جای آن، به خرده‌گیری و تسلیم روی آوردند و در دام حزب ملی اسکاتلند و در انگلستان که تب هیجان و تشنج ناشی از این هشدار که دولتی با اقلیت حزب کارگر و وابسته به پشتیبانی حزب ملی اسکاتلند بر سرکار خواهد آمد، افتادند. حزب کارگر در رد سیاست ریاضت‌کشی، متزلزل و ناصادق به‌نظر رسید، ولی اگر در تمام این مدت در مخالفت باسیاست ریاضت‌کشی کوشیده بود می‌توانست تمایل خود را به‌روشنی در همکاری باهمه نمایندگان مخالف در مجلس وست مینیسטר (پارلمان انگلستان) اعلام کند. حتی شاید حزب کارگر می‌توانست اکثریت کامل مطلق را به‌دست آورد. پایبندی واقعی به بهبودسازی بریتانیای فدرال همراه با اقدامات ضد ریاضت‌کشی برای تقسیم ثروت دوبارهٔ ثروتمندان بزرگ به‌تمامی منطقه‌ها و همه مردم، شاید می‌توانست پشتیبانی حزب کارگر در اسکاتلند را نیز به خود جلب کند.

حمایت از همه‌پرسی دربارهٔ اتحادیهٔ اروپا و داشتن موضع‌گیری‌ای انتقادی‌تر در مورد نهادهای غیردمکراتیک اتحادیهٔ اروپا و سیاست‌های نولیبرالی، ممکن بود بتواند تا حدودی از رفتن تعدادی از رأی‌های طبقهٔ کارگر به حزب ارتجاعی "یو کیپ" (بریتانیای مستقل) جلوگیری کند. حمایت پر اشتیاق حزب کارگر از افزایش سلاح‌های اتمی در بریتانیا نتهت‌ها به از دست دادن آرا در اسکاتلند انجامید، بلکه ممکن بود رأی‌های تعیین‌کننده‌ای را برای حزب سبزا در پی داشته باشد.

این نمونه‌یی از آن سیاست‌هایی است که اگر حزب کارگر قصد دارد بسیاری از چهار میلیون رأیی را که از سال ۱۹۹۷ از دست داد بازیابد- انتخاباتی که در آن سال با برنامه سوسیال دمکراتیک به پیروز رسید، نه حزب کارگر نوین بلر -زمان بازیابی این سیاست‌ها فرا رسیده است. این آن چیزی است که اتحادیه‌های کارگری باید مطالبه کنند و همراه با آن شکل‌گیری رهبری نیرویافته در حزب کارگر که بتواند آن‌ها را پیاده کند. و گرنه حزب در مقام سخنگوی پارلمانی طبقهٔ کارگر سازمان‌یافته و بیانگر دگرگونی‌های گستردهٔ پیش‌رو، به‌سوی فراموشی رهسپار خواهد شد و کارگران و مردم بریتانیا بی‌درنگ با شدت پیدا کردن تعرض محافظه‌کاران برضد خدمات همگانی، دولت رفاه، دولت محلی دمکراتیک، و حقوق اتحادیه‌های کارگری روبه‌رو خواهند شد.

محافظه‌کاران آتش ناسیونالیسم انگلیسی را شعله‌ور می‌سازند و اسکاتلند را هر چه بیشتر به سوی جدایی پیش خواهند راند. و دولت کامرون با پشتیبانی بسیاری از نمایندگان حزب کارگر با طبل جنگ ناتو خواهد رقصید و نسل جدیدی از سلاح‌های هسته‌ای را سامان خواهد داد. ما بیش از همیشه به اتحادیه‌های کارگری خود، مجمع مردمی، جنبش خلع سلاح هسته‌ای، و حزب کمونیست نیاز خواهیم داشت.

مردم

ادامه رژیم ولایت فقیه و ...

متحدانش، به‌خصوص در اتحادیهٔ اروپا، برضدکشورها و دولت‌های مختلف و نیز زمان و چگونگی به‌کارگیری اهرم تحریم، می‌توان به ماهیت و تأثیر ویرانگر تحریم و سبب استفاده از آن به‌روشنی پی برد. اهرم تحریم هم‌اکنون هم بر سر میز مذاکرات "کارایی"اش را آشکار می‌کند. در این زمینه تأکید بر این نکته نیز لازم است که، به‌کار گرفته شدن تحریم‌ها برضد ایران، وسیله‌یی مهم و مؤثر در جهت روند هدایت و تقویت پیوند و اتصال رژیم ولایت‌فقیه به سرمایه جهانی نیز است. به‌کارگیری این وسیله در ارتباط با [منافع] رژیم، تا کنون با کامیابی‌هایی معین همراه بوده است. فروپاشی بنیه تولیدی-صنعتی، رشد اقتصاد دلالی و انگلی وابسته و متکی به واردات، و تقویت موضع سرمایه‌داری تجاری و بوروکراتیک در حاکمیت، از پیامدهای تحریم‌ها است.

تحریم‌های به‌کار گرفته شده برضد میهن ما به‌طورکلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: تحریم‌های چندجانبهٔ شورای امنیت سازمان ملل، تحریم‌های هدفمند و ویرانگر آمریکا، تحریم‌های کنگرهٔ آمریکا، و تحریم‌های اتحادیهٔ اروپا. این مجموعه تحریم‌های مداخله‌جویانه، در حال و نیز آیندهٔ کشور ما تأثیری مخرب داشته‌اند و همچنان خواهند داشت. فراموش نکنیم که، مقام‌های ارشد آمریکا، تحریم‌های اعمال‌شده بر ضد ایران را از زمره سخت‌ترین و فلج‌کننده‌ترین تحریم‌ها در طول تاریخ جهان نامیده‌اند.

تحریم‌های "شورای امنیت سازمان ملل"، که با تلاش آمریکا و انگلیس تصویب شد، برگرفته از "فصل هفتم" منشور سازمان ملل متحد است. پروندهٔ ایران در اسفندماه سال ۱۳۸۴- در دوران دولت ضدملی احمدی‌نژاد- از سوی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شد. شورای امنیت سازمان ملل تا کنون ۶ قطع‌نامه در مورد پروندهٔ موسوم به "پروندهٔ هسته‌ای ایران" تصویب کرده که ۴ قطع‌نامهٔ آن دربردارندهٔ تحریم‌هاست. یادآور باید شد که، قطع‌نامه‌های شورای امنیت که ذیل "فصل هفتم" منشور ملل متحد تصویب شده‌اند، برای تمامی اعضای سازمان ملل متحد لازم‌الاجرا است. توافق و تفاهم هسته‌ای اخیر در شهر لوزان، امکان لغو تدریجی و گزینشی تحریم‌های شورای امنیت را فراهم می‌کند. اما تحریم‌های یک‌جانبه از سوی آمریکا، کنگره آمریکا، و کشورهای اصلی اتحادیهٔ اروپا، وضعیت دیگری دارند و لغو و برداشته شدن آن‌ها به‌یک‌باره و بدون دریافت امتیاز [از ایران]، بسیار دشوار و دور از دسترس است. به‌طورمثال، کشورهای آمریکا، انگلیس، کانادا، و استرالیا، زیر پوشش پیروی از قطع‌نامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، تحریم‌هایی ضدانسانی و یک‌جانبه که ماهیتی مداخله‌جویانه دارند، برضد ایران به‌تصویب رسانده‌اند. به‌علاوه، تحریم‌های یک‌جانبه از سوی آمریکا (دولت و کنگره) از گسترده‌ترین و مخرب‌ترین تحریم‌های یک‌جانبهٔ ممکن برضد یک کشور به‌شمار می‌آیند. آمریکا، به‌دلیل سرکردگی و موضع مسلطش در روابط تجاری و دیپلماتیک بین‌المللی، عملاً توانسته است دیگر کشورها را به کارزار تحریم‌ها به‌ضد میهن ما بکشاند و وضعیت وخیمی در روابط تجاری-سیاسی کشورمان با جهان به‌وجود آورد. در این زمینه مقام‌های وزارت خارجه آمریکا و نیز انگلیس، بارها یادآور شده‌اند که، درصورت به‌سرانجام رسیدن توافق جامع هسته‌ای با کشورهای "۵به‌علاوهٔ ۱"، یکی از مشکلات "شناسایی و تعیین تحریم‌های اتمی از دیگر تحریم‌هاست."

تحریم‌های پرشماری از سوی آمریکا، انگلیس، و چند کشور اروپایی دیگر در سه دههٔ اخیر اعمال‌شده‌اند که حتی با انجام توافق هسته‌ای، لغو آن‌ها چند سال به‌طول خواهدکشید. اما بغرنج‌ترین و دشوارترین بخش لغو تحریم‌ها، تحریم‌های کنگره آمریکاست. لغو این تحریم‌ها به‌تصویب هم‌زمان آن از سوی مجلس نمایندگان و کنگره (سنا) نیازمند است. به این‌ترتیب، بر اثر سیاست‌های خائنانهٔ رژیم ولایت‌فقیه، اهرم تحریم‌ها، حتی پس از توافق جامع هسته‌ای، کماکان در دست آمریکا و اعوان و انصارش باقی خواهد ماند. این، اهرمی برای مداخله‌جویی و نقض حق حاکمیت و استقلال ملی میهن ماست، امری که همه نیروهای میهن‌دوست و ترقی‌خواه با آن مخالف بوده و هستند. باید تأکید کنیم که، روند لغو، تعلیق و رفع تدریجی تحریم‌ها با چگونگی سیاست‌های رژیم و میزان همسویی و هماهنگی‌اش با راهبرد آمریکا در منطقه در پیوند مستقیم و تنگاتنگ قرار دارد. برخورد سنای آمریکا و مصوبهٔ آن درخصوص نظارت و بازیابی توافق با ایران [تفاهم لوزان]، موضع‌گیری مقام‌های ارشد واشنگتن و برخی کشورهای اتحادیهٔ اروپا در مورد برگشت‌پذیر بودن تحریم‌ها به‌طورخودکار، حتی پس از توافق نهایی، این نکته را ثابت می‌کند که، این میزان همسویی و هماهنگی رژیم ایران با

ادامه در صفحه ۵



مجموعهٔ این تغییر و تحوّل‌ها در سرمایه‌داری تهدیدی است علیه سطح زندگی مردم و حقوق دموکراتیک و اجتماعی. همان‌طور که مارکس پیش‌بینی کرده بود، سرمایه‌داری با شیوهٔ حکومت فراملی‌اش، کاری می‌کند که تضادهای درونی‌اش به نقطهٔ شکست می‌رسد. فقط از راه گذار به جامعه‌ای برتر است که می‌توان بر این تضادها غلبه کرد.

۴. وظایف کمونیست‌ها

تجاوزگری فزایندهٔ سرمایه‌داری به این علت شدّت می‌یابد که این نظام برای برون رفتن از بحران راه دیگری جز راه‌اندازی جنگ ندارد. بزرگ‌ترین چالش جنبش کارگری و حزب‌های کمونیست در این قرن، یافتن راه‌های تازه برای تحکیم و تقویت انترناسیونالیسم و جنبش‌های صلح به مثابه وزنهٔ تعادلی در برابر تهاجم امپریالیسم است. در چنین اوضاع و احوالی، تکیه بر تجربهٔ جنبش کمونیستی، از جمله در جنگ جهانی اوّل، و طبق تحلیل لنین از امپریالیسم، ضرورت دارد. بخش‌های بزرگی از جنبش کارگری و نیروهای چپ نظر‌به‌های ماورای-امپریالیسم و سیاست مصالحه و آشتی با سرمایهٔ کائوتسکی را راهنمای عمل خود کرده‌اند. پایه و اساس سیاست‌های حزب‌های سوسیال دموکرات دقیقاً همین است. بنابراین، اگر بخواهیم جلوی رفرمیسم را در جنبش کارگری بگیریم، باید روی نوشته‌های لنین بیشتر دقت کنیم. دشواری‌های جنبش کارگری و حزب‌های سیاسی آن پس از پیروزی ضدانقلاب [در شوروی و اروپای شرقی] در سال ۱۹۸۹ [۱۳۷۸ش] کاملاً آشکار شد. یکی از مهم‌ترین وظایف مارکسیست‌ها به دست گرفتن دوبارهٔ ابتکار عمل و متحوّل کردن جنبش کارگری متناسب با تغییر و تحوّل‌های جامعه است.

”چپ نوین“ قشرهای میانه را هدف خود قرار داده است و کاربرد اصل اتحاد را که عاملی عمده در مارکسیسم است، رد کرده است. اینها طبقهٔ کارگر را دیگر نیرویی برای متحوّل کردن جامعه نمی‌دانند. به همین دلیل، آنها در وضعیت اقتصادی و سیاسی جدید که سوسیالیسم تخیلی آنها دیگر آن تأثیر را بر مردم ندارد، خود را بی‌دفاع و آسیب‌پذیر کرده‌اند. به‌علاوه، قادر نیستند اتحادها و ائتلاف‌های ضدانحصاری را تشکیل دهند که می‌توانند وزنه‌ای در برابر اِعمال سیاست‌های ریاضتی باشند. جنبش کمونیستی در ده‌ها سالی که در زمینهٔ اتحادها کار کرده است، دنیایی از تجربه به دست آورده است. ما باید این تجربه‌ها را واکاوی کنیم و از آن تجربه‌هایی که به‌ویژه برای مبارزات سیاسی امروزی اهمیت دارند، درس بگیریم. خط‌مشی‌هایی مثل ”جبهه متحد“ و ”جبهه مردمی“ در دورهٔ پیچیده‌ای از تاریخ جهان [در سال‌های پایانی فعالیت کمینترن] و در زمینهٔ چالش‌های بزرگی مثل همین چالش‌هایی که امروزه با آنها روبرویم تدوین شد.

تجربهٔ کنگرهٔ هفتم کمینترن نمونه‌ای است از آنچه جنبش کمونیستی قادر به انجام است. درس‌های آن کنگره در بحث‌ها و گزارش‌های کنگره آمده است و می‌تواند کمک بزرگی در انجام وظایفی باشد که ما امروزه در پیش رو داریم. بینش ژرف در مورد ویژگی‌های طبقاتی، الگویی برای مطالعات مشابه در شرایط امروز است. فقط با داشتن یک تصویر واقعی از مناسبات طبقاتی در هر کشور است که می‌توان سیاست درستی را تدوین کرد که بازگشت کمونیست‌ها به موضع تهاجمی [در مقابل تدافعی] را تضمین کند. [کنگره ۷ کمینترن در تابستان سال ۱۹۳۵، در شرایطی که هیتلر روند تسلط فاشیسم در آلمان را به مراحل نهایی رسانده بود و و همچنین در وضعیت قدرت گیری فاشیسم در ایتالیا، پرتغال و اسپانیا، تشکیل و سیاست پایه ریزی ”جبهه مردمی“ را دستور کار جنبش کمونیستی قرار داد. گئورگی دیمیتروف، اندیشمند سترگ جنبش کمونیستی جهان، در این کنگره در سخنرانی تاریخی خود سیاست ضرورت حمایت حزب های کمونیست جهان از تشکیل جبهه مردمی و همکاری با نیروهای چپ و ضدفاشیست را به مثابه راه کردی قانونمند در آن شرایط برای جنبش کمونیستی مورد تأکید قرار داد].

حالا که سلاح‌های اتمی و هسته‌یی ساخته شده‌اند، مطالعهٔ گزارش پالمیرو توگلیاتی [رهبر حزب کمونیست ایتالیا از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۶۴] در مورد جلوگیری از جنگ جهانی قابل توجه ویژه‌ای است. البته در آن زمان مبارزه موفقیت‌آمیز نبود، ولی این امر از اهمیت کاری که صورت گرفت نمی‌کاهد. همان‌طور که همه می‌دانند، یک جنگ جهانی جدید و سوّم، ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر و آخرین جنگ خواهد بود. اگرچه روند تاریخ در نگاه اوّل تصادفی و ناهمگن به نظر می‌آید، ولی واقعیت امر برعکس این است. تاریخ وظیفهٔ خود را در یک روند مداوم و یکنواخت و انقلابی انجام نمی‌دهد، بلکه از جهش‌ها و خیزش‌هایی می‌گذرد که اغلب جامعه‌آمیزند؛ بین انقلاب و ضدانقلاب تغییر می‌کند. مزیت تئوری مارکسیسم توانایی آن در مطالعه و بررسی علمی رخدادهاست تا از این راه بتوان تغییر و تحوّل‌های پیش رو را در جامعه پیش‌بینی کرد، و استراتژی مناسب را برای گذار به یک شکل برتر جامعه، به سوسیالیسم، تدوین کرد.

بسیاری در این مورد اتفاق نظر دارند که در دههٔ ۱۹۳۰ [۱۳۱۰ش] شرکت‌های بزرگ در جنگ با جنبش کارگری، حزب‌های فاشیستی را خریدند.



ادامه سیاست وزارت کار ...

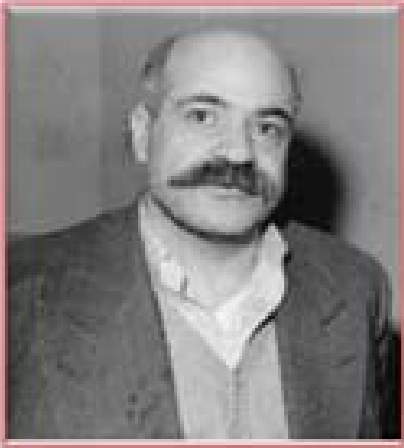
اثر استنشاق گاز ازت مسموم شدند... [و] دو تن از سه کارگری که... در کمای عمیق به‌سر می‌پرندند، جان‌باخته‌اند." با اینکه روابط عمومی پالایشگاه شازند زمان لازم برای "تعمیرات اساسی" را ۴۵ روز اعلام کرده بود، عباس سلیمانی، مدیر روابط عمومی پالایشگاه، روز ۱۵ اردیبهشت "ضمن طبیعی قلمداد کردن مصدومیت ۲۳ کارگر بر اثر تعمیرات اساسی"، گفت: "این تعمیرات به مدت ۱۰ روز به طول می‌انجامد". ایلنا، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، گزارش داد: "تعمیراتِ اساسی... پالایشگاه... طی دو هفته گذشته در حالی انجام می‌گرفته که واحدهای در حال تعمیر این پالایشگاه به‌طور کامل از فرایند تولید خارج نشده بودند." به‌عبارت‌دیگر، نه‌فقط مدت‌زمان تعمیرات را به کمتر از یک‌چهارم وقت لازم کاهش داده بودند، بلکه "خط یک لوله را می‌بستند اما خط دیگر زنده بود." روز ۱۷ اردیبهشت‌ماه، رییس محیظ‌بست، به‌دلیل "تولید روزانه ۱۶ میلیون لیتر بنزین پورو ۴" به این مجتمع "لوح محصول سبز تقدیم کرد، اما پس از رسانه‌ای شدن مرگ کارگران، ایلنا، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، نوشت: "به‌تازگی دستور تعطیلی کامل آن دسته از واحدهای این پالایشگاه که تعمیراتِ اساسی می‌شوند، صادرشده است." روانشناس صنعتی و کارشناس ارشد ایمنی، "بیماری‌های گوناگونی را ... از عوارض بزرگ آلودگی در منطقه پارس جنوبی برشمرد و به ایلنا، ۲۱ مردادماه ۹۳، گفت: "سازمان انتقال خون از اهدای خون کارگران منطقه ویژه پارس جنوبی امتناع می‌کند."

به‌رغم فشارهای نیروهای امنیتی و وزارت کار رژیم، گسترش مبارزات کارگری و نشانه‌هایی امیدوار کننده از حمایت کارگران از هم‌زمان‌شان را در ماه‌های اخیر شاهد بوده‌ایم. به چند نمونه از مبارزات کارگری گزارش شده در خیرگزاری ایلنا- تنها در روز ۲۰ اردیبهشت‌ماه- اشاره می‌کنیم. در چهاردهمین روز اعتصاب کارگران به‌علت دریافت نکردن ۴ ماه حقوق، "کارفرمای شرکت پیمانکاری کیسون مانع از ورود ۱۵۰ نفر از کارگران" قطار شهری اِهاوز به محل کارشان شد. در واکنش به اقدام کارفرمای شرکت، "این کارگران [۱۵۰ نفر] با حمایت سایر کارگران مقابل درب ورودی ساختمان موتوروی دست به اعتراض" زدند. پس از اتمام اعتبار قراردادهای کارشان، "حدود ۱۷۰ نفر از کارگران قراردادی و پیمانی کارخانه کنتور سازی ایران به‌دلیل پیگیری مطالبات معوقه خود در فروردین‌ماه سال جاری اخراج شدند." بنابراین، ۴۰ کارگر رسمی این کارخانه، در روزهای ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت‌ماه، با اجتماع در دفتر مدیریت کارخانه، "خواستار دریافت معوقات مزدی خود و سایر همکاران قراردادی و پیمانی" شدند. در بیستمین روز اعتصاب نزدیک به ۱۰۰۰ کارگر لوله و نورد صفا در اعتراض به پرداخت نشدن چهار ماه حقوق و بیش از ۱۶ ماه حق بیمه، به‌علت انتقال به خارج "حجم قابل‌توجهی از مواد اولیه تولید در غیاب کارگران"، کارگران "نگهبانی از تجهیزات و مواد خام موجود در کارخانه را" روز ۲۰ اردیبهشت نیز ادامه دادند. جمعی از کارگران پتروشیمی خوزستان در اعتراض "به وضعیت نامعلوم شغلی"، و قطع شدن "بخشی از مزایای" شغلی‌شان به بهانهٔ "خصوصی و غیردولتی زبان‌ده" بودن پتروشیمی، تجمع کردند. نزدیک به ۱۲۰ کارگر تراکتورسازی کردستان که "حداقل بگیر هستند"، برای افزایش دستمزد، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در کارخانه، و علیه ممانعت از تشکیل تشکل صنفی و قطع شدن بخشی از مزایای جانبی، در سالن آموزش کارخانه تجمع کردند.

رهبران تشکل‌های زرد کارگری، علاوه بر تیبانی با وزارت کار برای تحمیل مزدی معادل یک‌پنجم خط‌فقر به کارگران کشورمان، در مقابله با گسترش اعتراض‌های کارگری، به اشاعهٔ شعارهای انحرافی در میان کارگران تلاش می‌کنند. برای نمونه، رهبران تشکل‌های زرد کارگری، علاوه بر گنجاندن شعار و جمله‌هایی نظیر: "کارگر ایرانی، بیکاره بیکاری"، "از کار کارگر ایرانی در برابر کارگر خارجی به‌شدت حمایت شود"، و "هر نوع تلاشی باهدف تضعیف و از کار انداختن وزیر کار برآمده از کارگران را محکوم نموده و حمایت خود از ایشان را اعلام می‌کنیم" در تظاهرات و قطعنامه "خانه کارگر" در روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، به‌صورتی هماهنگ، چنین جمله‌هایی را در سخنرانی‌های‌شان تکرار کردند. مثلاً، بنا بر گزارش‌های ایلنا، علیرضا محجوب، مدیرکل "خانهٔ کارگر"، در سخنرانی ۱۱ اردیبهشت خود گفت: "ما نسبت به استفاده از کارگران خارجی در کارهای ساختمانی معتزضیم چراکه این امر باعث شده کارگران ساختمانی زیادی بیکار بمانند... زنده‌باد کارگر ایرانی" و همچنین روز ۱۴ اردیبهشت، معاون دبیرکل "خانه کارگر"، در پاسخ به این پرسش که علت بیکاری و مشکلات اشتغال در کشور چیست، گفت: "بخشی از شغل‌ها در ارتباط با اتباع بیگانه از بین رفته است." وزارت کار و رهبران کارگری سرسپرده به رژیم، نیت به‌وجود آوردن تفرقه در صف‌های مبارزاتی کارگران را در سر دارند. با مبارزه‌یی متحد و پیگیر، باید با حمایت از مبارزه فعالان کارگری و سندیکالیست‌ها در راه ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری مستقل تلاش کرد.

به یاد قهرمان ملی ایران،

رفیق خسرو روزبه



درسحر گاه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۷، رژیم جنایتکار شاه با تیرباران خسروروزبه به زعم خود کوشید "آخرین" شعله های رزم و پیکار را خاموش ساخته و سکوتی گورستانی را برمیهن ما حاکم کند.

اما تاریخ نشان داد، آنکه درگورستان فراموشی با ننگ ابدی به خاک سپرده شد، رژیم ضد ملی شاه بود و

آنکه تا به امروز دراندیشه و اراده جویندگان راه حقیقت زنده و مژده بخش است، خسرو روزبه، حزب و آرمان ها و آرزوهای شریف و انسانی اوست!

نسل های پی درپی آرمان خواهان میهن ما به حق روزبه را تجسم اصولی و بی خدشه مبارزه انقلابی می دانند، از او می آموزنند و راه پرفراز و نشیب نبرد برای سعادت توده های کار و زحمت را با گام هایی که استواری آن از روزبه به ارث رسیده طی می کنند. نقش و تأثیر زندگی و پیکار رفیق شهید خسرو روزبه درجنبش مردمی کشور ما، به ویژه درمیان مدافعان سوسیالیسم و رهایی طبقه کارگر، تا به آن پایه است که تحریف شخصیت و جایگاه تاریخی خسرو روزبه درنوشته ها، جزوات و تاریخ نگاری های وابستگان به امپریالیسم و رژیم واپس گرای ولایت فقیه، جای ویژه ای را به خود اختصاص داده است.

خسرو روزبه در دفاعیات خود مسیر زندگی خویش را که منجر به پیوستن به صفوف حزب توده ایران و مبارزه در راه سعادت و خوشختی توده های محروم شد با کلماتی آتشین و پرشور بیان می کند، کلماتی که هنوز نیز پس از سالیان دراز انگیزه بخش و شورآفرین است. روزبه دربیادگاه نظامی خطاب به دادرسان اعلام می دارد:

"اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستم، با تمام عقل و شعور و منطق و درایت خود برتری اصول آن را برسایر رژیم ها احساس کرده ام و محرک من درهر عملی که انجام داده ام، آرزوی تحقق این اصول و بالنتیجه ایجاد بنای نوین برای جامعه ایران و سرانجام تامین سعادت و رفاه و سربلندی و آزادی و شرف ملت عزیزم بوده است ... من به اقتضای آتشی که به خاطر خدمت به خلق های ایران دردرون سینه ام شعله می کشد راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همه تارو پود وجودم این راه را، راه مقدسی شناخته است و تمام سلول های بدن من وتمام ذرات وجودم توده ای است ..."

ایاچنین کلمات شورانگیزی درباره مبارزه برای خوشبختی انسان وتوده ی محروم را می توان با تحریف و دروغ پردازی از ذهن جستجوگر و تشنه حقیقت نسل جدید مبارزان آرمان گرای امروز ایران زدود؟! پاسخ بی تردید منفی است.



مبارزه برای دستمزد عادلانه و برضد خصوصی‌سازی: مبارزهٔ فرهنگیان ادامه دارد

رژیم ولایت‌فقیه، علاوه بر یورش وحشیانه به حقوق صنفی و نیز تحمیل دیدگاه‌های قرون‌وسطایی‌اش به فرهنگیان کشورمان، با اجرای برنامه‌های دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در دو دههٔ اخیر، از فرهنگیان، در مقام بخشی از زحمتکشان، به‌طرز فجیعی بهره‌کشی کرده و می‌کند. شورای مرکزی تشکل‌های فرهنگیان سراسر کشور، با انتشار بیانیه‌یی در روز اول اردیبهشت‌ماه، به‌مناسبت هفتهٔ معلم، نقل وعدهٔ انتخاباتی روحانی که: "معلم‌ها به اینکه دائم آن‌ها را با عبارات عاشقانه و ادبی تقدیس کنیم نیاز ندارند، بلکه باید مشکلات اقتصادی‌شان را حل کرد." بر خواست‌های پیشین‌شان مبنی بر "افزایش حقوق به بالاتر از خط‌فقر برای عموم فرهنگیان شاغل و بازنشسته... بازگشت به‌کار همکارانی که به‌خاطر فعالیت‌های صنفی بازداشت شده‌اند... آموزش رایگان و پرهیز از طبقاتی کردن مدارس و خصوصی‌سازی آن‌ها..." تأکید کردند. بنا بر گزارش‌های خبرگزاری ایلنا، ۱۷ اردیبهشت‌ماه، متعاقب تجمع‌های سرتاسری و هم‌زمان معلمان کشورمان در روزهای ۱۰ اسفندماه ۹۳ و ۲۷ فروردین‌ماه ۹۴، هزاران معلم در "اعتراض به آنچه دستمزدهایی ناعادلانه می‌خواندند"، در شهرهای "سندج، همدان، بندرعباس، ایلام، زنجان، کرمانشاه، بروجرد، سبزوار، دامغان، تبریز، تهران، شیراز، اصفهان، قزوین، رشت، اراک، شهرکرد، اردبیل، زاهدان، بوشهر، دهدشت و کوه‌دشت تجمع کرد[ند]...". با وصف اینکه روحانی، ۱۴ اردیبهشت‌ماه، گفته بود: "ما حق اعتراض را برای تمام اقشار و اصناف محفوظ دانسته و به‌رسمیت می‌شناسیم [و] من نسبت به معلمین نیز حق اعتراض را به‌رسمیت می‌شناسم"، در تجمع سه‌هزارنفری معلمان تهران در برابر مجلس، بنا بر گزارش ایلنا: "حضور مأموران نیروی انتظامی... پرشمار" بود و "یک نهاد نظارتی [بخوان: امنیتی] شماری از فعالان صنفی معلمان را احضار کرده [بود] و تنها به این شرط به آن‌ها اجازه داده شب به خانه [هایشان] بروند که تعهد دهند در تجمع سراسری... شرکت نمی‌کنند." معلمان در اعتراض‌های سرتاسری‌شان در شهرهای مختلف کشورمان، پلاکارهایی نظیر "خط‌فقر سه میلیون، حقوق ما یک‌میلیون"؛ "آزادی معلمان زندانی، بداقی، باقری، و هاشمی" با خود حمل می‌کردند و در قطعه‌نامه یابانی این تجمع- ۱۷ اردیبهشت‌ماه- "پرهیز از طبقاتی کردن مدارس و خصوصی‌سازی آن‌ها... تبدیل وضعیت نیروهای قراردادی و پیمانی" و عمل کردن رژیم به وعدهٔ روحانی مبنی بر "حذف نگاه امنیتی نسبت" به معلمان و "صدور مجوز برای برگزاری مجمع عمومی کانون‌های صنفی معلمان سراسر کشور و برگزاری انتخابات هیئت‌مدیرهٔ آن‌ها- بدون هرگونه فشار، اعمال‌نظر و نظارت استصوابی" را خواستار شدند.

حسن روحانی، در سخنرانی ۱۴ اردیبهشت‌ماه خود، مطابق معمول و همانند پیشینیان واپس‌گرایش، پس از بیان "عبارات عاشقانه و ادبی و تقدیس" فرهنگیان، تداوم یورش رژیم ولایت‌فقیه به معیشت فرهنگیان و خصوصی‌سازی آموزش‌وپرورش را به‌عنوان سیاست دولتِ "تدبیر و امید" ارائه کرد. روحانی، بنا بر گزارش ایسنا، در سخنرانی ۱۴ اردیبهشت‌ماه خود گفت: "اعتبار مصوب آموزش‌وپرورش در سال ۹۰، ۱۲ هزار میلیارد تومان بود... و سال ۹۳ نیز... ما عملاً ۲۱ هزار میلیارد تومان پرداخت کردیم." بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، ۱۵ فروردین‌ماه، بین سال ۸۹ و پایان سال ۹۳، ارزش پول جمهوری اسلامی از ۱۱۰۰ تومان به دلار به ۳۳۵۰ تومان به دلار کاهش یافته است. به‌عبارتی دیگر، ارزش واقعی بودجهٔ آموزش‌وپرورش و مزد معلمان بین سال‌های ۸۹ تا ۹۳، نه‌تنها افزایش نیافته، بلکه کاهش چشمگیری نیز داشته است. روحانی در ادامهٔ این سخنرانی افزود: "باید مدارس آموزش‌وپرورش به‌تدریج و قدم‌به‌قدم از حالت دولتی بودن خارج شوند... باید از تجربیات جهان در زمینهٔ آموزش‌وپرورش بهره گرفت." به نمونه‌یی از "تجربیات جهان" در رابطه با اثرهای ویرانگر خصوصی‌سازی آموزش‌وپرورش اشاره می‌کنیم. حدود ۱۸ ماه پیش، بیست سال پس از اجرای تجربهٔ "بازار آزاد" و خصوصی‌سازی "قدم‌به‌قدم" آموزش‌وپرورش در سوئد، وزیر آموزش‌وپرورش سوئد گفت: "هفت سال پیش دولت او بایست آموزش‌وپرورش ورشکستهٔ خصوصی‌شده را دوباره ملی می‌کرد." حزب سبز سوئد، به‌دلیل حمایتی که قبلاً از خصوصی‌سازی مدارس کرده بود، با انتشار "پوزش از همگان"، نوشت: "عذر می‌خواهیم، سیاست ما مدارس ما را به انحراف برد." تجربهٔ خصوصی‌سازی در سوئد، بیکار شدن عدهٔ کثیری از کارمندان، بدهی "۹۲ میلیون دلاری" آموزش‌وپرورش به بانک‌ها، "رها شدن" ۱۱۰۰۰ دانش‌آموز، و "افتٔ تندتر و شدیدتر" عملکرد دانش‌آموزان سوئدی در ریاضیات، علوم طبیعی... را در بین ۳۲ کشور را باعث شده بود. با مبارزه‌یی پیگیر برای دستیابی به

مزدی عادلانه و احیای حقوق سندیکایی، آرزوی واپس‌گرایان رژیم ولایت‌فقیه برای خصوصی‌سازی آموزش‌وپرورش و "واگذاری" مدارس کشورمان به "خیرین" [نیکوکاران] را باید عقیم گذاشت.

خصوصی‌سازی صنعت بیمه

پس از ناکامی دولت و مجلس در ادغام منابع بیمهٔ درمانی سازمان تأمین اجتماعی در "نظام سلامت"، بار دیگر تلاش هدفمندی برای انحلال بخش بیمه و درمان سازمان تأمین اجتماعی از سوی رژیم ولایت‌فقیه آغازشده است. دولت روحانی، در چارچوب اقتصاد مقاومتی ولی‌فقیه، مشغول تدوین لایحه‌یی است که بر اساس آن مسئولیت و مالکیت بخش بیمهٔ درمانی سازمان تأمین اجتماعی در قالب برنامهٔ ششم توسعه به وزارت بهداشت واگذار می‌گردد.

این تلاش، و درواقع تهیه لایحه دولت، بخشی از راهبرد اقتصادی- اجتماعی رژیم، یعنی برنامه آزادسازی اقتصادی بر اساس دستورات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. دولت روحانی یکی از "دستاوردهای" خود را نظام سلامت و گسترش بیمه‌های درمانی عنوان می‌کند. اما واقعیت این است که هدف مجموع برنامه‌های دولت در زمینهٔ به‌اصطلاح نظام سلامت و ادغام بیمه‌های درمانی تأمین اجتماعی در وزارت بهداشت، خدمت به برنامه خصوصی‌سازی و فعالیت شرکت‌های بیمه خصوصی داخلی و خارجی است. صنعت بیمه، در اوضاع کنونی، از سودآورترین و پرمفعت‌ترین عرصه‌های اقتصادی است و سالیانه میلیاردها تومان به صندوق بیمه‌های مختلف از بیمه شخص ثالث گرفته تا بیمه حوادث، عمر، درمانی و از این قبیل سرازیر می‌گردد. رییس بیمه مرکزی ایران، در مصاحبه‌یی با روزنامه شرق، ۲۹ فروردین‌ماه، درخصوص مسائل "پشت پرده شرکت‌های بیمه‌ای"، با صراحت اعلام داشته است که فقط در سال ۱۳۹۲، حدود هفت هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان حق بیمه ثالث برای ۱۶ میلیون و ۱۵۰ هزار بیمه‌نامه دریافت شده است و در مقابل ۴ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان خسارت پرداخت گردیده. او به روزنامه شرق می‌گوید: "شرکت‌ها [شرکت‌های بیمه] در رشته‌های دیگر و سرمایه‌گذاری‌های خود سود دارند... عملکرد شرکت‌های بیمه] در رشته‌های دیگر و سرمایه‌گذاری‌های خود سود دارند... عملکرد خصوصی‌سازی و حضور شرکت‌های بزرگ بیمه خارجی در مشارکت با شرکت‌های ایرانی، وارد دُور تازه‌ای شده است و ناگزیر یکی از مانع‌ها که سازمان تأمین اجتماعی است، می‌باید تضعیف و از سر راه برداشته شود. در لایحه جدید دولت، که در قالب برنامه ششم توسعه تهیه‌شده و به مجلس فرستاده خواهد گردید، تمامی امور بیمه درمانی سازمان تأمین اجتماعی و نیز سازمان بهزیستی به وزارت بهداشت انتقال می‌یابد. ایلنا، ۲۵ فروردین‌ماه، از قول یکی از مسئولان بیمه و درمان، گزارش داد: "در لایحه‌ای که این روزها صحبت از



دیالکتیک تاریخ

به نقل از شمارهٔ بهار ۲۰۱۵ نشریهٔ "بررسی کمونیستی" Communist Review

بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ [۱۳۸۷ش] آیندهٔ سیاسی سرمایه‌داری را به‌کل عوض کرد و این پرسش‌ها را پیش کشید که: آیا این بحرانی در موجودیت سرمایه‌داری بود؟ و طبقات حاکم چگونه می‌توانند آن را سامان دهند؟ برای اینکه شرایط تازه‌ای را که برای جنبش کمونیستی و کارگری به وجود آمده است بتوان شناخت، لازم است که به دیالکتیک تاریخ در یک بازهٔ زمانی طولانی‌تر، و به ریشه‌های طبقاتی جنبش‌های گوناگون نگاهی بیندازیم.

مارکس در اثر خود به نام هجدهم برومر لویی بُنپارت تفاوت میان انقلاب‌های بورژوایی و پرولتاری را چنین توصیف می‌کند:

"از سوی دیگر، انقلاب‌های پرولتری، مثل آن انقلاب‌هایی که در قرن نوزدهم رخ داد، مُدام از خودِ انتقاد می‌کنند، مرتب در مسیر حرکت خود بازمی‌ایستند، به آنچه ظاهراً انجام شده است برمی‌گردند تا بار دیگر آن را از نو بیآغازند؛ نارسایی‌ها و ضعف‌ها و جنبه‌های به درد نخور تلاش‌های اولیهٔ خود را با نظم و دقتی بی‌رحمانه به باد تمسخر می‌گیرند؛ حریف خود را گویی فقط برای آن بر زمین می‌کوبند تا از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر، غول اساتر از پیش، در برابر آنها قد برافرازد، و در برابر عظمت بی‌کران هدف‌های خویش بارها و بارها پس می‌نشینند [و جلو می‌آیند] تا سرانجام وضعیتی پدید می‌آید که هرگونه بازگشتی را ناممکن می‌کند، و خود این وضعیت با بانگ بلند اعلام می‌کند: *Hic Rhocus, hic salta!* "گل همین جاست، همین جا برقص!"

این ویژگی‌های انقلاب پرولتری را می‌توان به قرن بیستم و نخستین تلاش‌هایی که در راه ساختمان سوسیالیسم صورت گرفت نیز بسط و تعمیم داد. اما این تغییر و تحوّل‌ها در تاریخ، تصادفی نیستند، بلکه نتیجهٔ قوانین رشد و تکامل جامعه‌اند.

۱. ریشه‌های طبقاتی "چپ نوین"

ریشه‌های طبقاتی "چپ نوین" را می‌توان در تغییر و تحوّل‌های عظیم سرمایه‌داری انحصاری-دولتی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ [۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش] یافت. انقلاب علمی و فنی سبب دگرگونی در ترکیب طبقهٔ کارگر، به‌ویژه در قشر تکنیسین‌ها، مدیران، آموزگاران، مددکاران اجتماعی و گروه‌های دیگری شد که در آن سال‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای رشد یافتند. افرادی که جزو این گروه‌ها بودند، مثل آنهایی که جزو اتحادیه‌های کارگران یدی بودند، تشکیلاتی نبودند و خود را بیشتر افرادی جداگانه می‌دیدند تا جمعی با منافع مشترک. در نتیجه، دو عامل، یکی رشد این قشرهای اجتماعی و دیگری نشاندن آگاهانهٔ تعبیر و تصوّر‌ها و بینش‌هایی خاص در ذهن این قشرها توسط انحصارهای بزرگ، به عوامل حیاتی و مهمی در تعیین برآمدِ پیکارهای سیاسی آن سال‌ها تبدیل شدند.

اندیشه‌ها و گرایش‌هایی که مشخصهٔ این گروه از مردم بودند، کدامند؟ اینها از ایدئولوژی‌های گوناگون، از گرایش‌های بورژوایی گرفته تا سوسیالیستی، متأثر بودند؛ ولی در مورد گرایش اخیر باید گفت که همان نسخهٔ مارکسیستی این گرایش که با جنبش کارگری پیوند دارد نبود. برعکس، گرایش‌های سوسیالیستی این گروه از جامعه، به‌ویژه چپگرهای جوان این دوره، بازتابی بود از مکتب‌های گوناگونی در "مارکسیسم آکادمیک"، به‌ویژه مکتب به‌اصطلاح فرانکفورت در پیرامون اشخاصی مثل ماکس هورکهایمر و هیربرت مارکوزه و تئودور آدورنو و والتر بنجامین.

علاوه بر این، جنبش‌های زیست‌محیطی و صلح، جریان‌هایی که تا حدّی در پیوند با "سوسیالیسم تخیلی" بودند، طی این دوره رشد چشمگیری داشتند. فلسفهٔ غالب در این جنبش‌ها این بود که لازم نیست سرمایه‌داری را برانداخت تا بتوان آسیب‌های عظیمی را که به مردم و محیط زیست زده است جلوگیری و جبران کرد. روشن است که این قشر میانی بنیادهای اندیشگی پیچیده، و فلسفه‌ای داشت که همگن نبود، بلکه گلچینی از ایدئولوژی‌های گوناگون و اغلب متناقض بود. رسانه‌های بورژوایی و ناشران و دیگران این اندیشه‌ها را به طور گسترده‌ای تبلیغ و نشر می‌کردند و وضعیت کاملاً تازه‌ای را برای جنبش کارگری و حزب‌های آن به وجود می‌آوردند. در عین حال، همهٔ این

گرایش‌های گوناگونِ فرقه‌گرایانه ادعا می‌کردند که نسخهٔ ویژهٔ آنها از مارکسیسم، بیان درست مارکسیسم است.

برای اینکه بتوان رشد این جریان‌ها را درک کرد، باید اوضاع را در چارچوب و زمینهٔ گسترده‌تری بررسی کرد. سرمایه‌داری در آن سال‌ها دستخوش دگرگونی‌هایی بنیادی بود. امکانات نوین دانش و فناوری، چارچوب و مرزهای دولت‌های ملی را از میان برداشته بود و کنترل فراملی [سرمایه] به سود انحصارها را می‌طلبید.

کارل مارکس در هجدهم برومر لویی بُنپارت الگوی معّینی را برای این توسعه توصیف و تحلیل می‌کند. او توضیح می‌دهد که چطور ماهیت مبارزات طبقاتی معاصر حول کامل کردن قدرت دولتی به سود بورژوازی می‌گشت، و چگونه همهٔ طبقات دیگر کم آوردند. وضعیت مشابهی را می‌توان در دههٔ ۱۹۷۰ [۱۳۵۰ش] دید، وقتی که اتحادیهٔ اروپا خود را تثبیت و شمار زیادی نهاد و سازمان جدید ایجاد کرد.

طبقات حاکم انحصاری خیلی خوب می‌دانستند که مخالفان واقعی این تعبیر و تحوّل‌ها چه کسانی بودند: طبقهٔ کارگر و زحمتکشان و حزب‌های کمونیست. بنابراین برای آنها مهم بود که جلوی نفوذ کمونیست‌ها را بگیرند و نگذارند که مخالفت با اتحادیهٔ اروپا به نیرویی برای دگرگون کردن جامعه فراروید. بخشی از استراتژی آنها این بود که آگاهانه از شبه‌انقلاب‌ها بهره بگیرند. آنها با ظرافت و مهارت کامل از آناشویست‌ها و گروه‌های فرقه‌گرای جدا از توده‌ها (سکناریست) و دیگر شورشیان ضدسرمایه حمایت کردند. گفته می‌شد که طبقهٔ کارگر "بورژوایی" شده است و توان و استعداد انقلابی‌اش را از دست داده است، و این جریان‌های تازه نقش انقلابی را به عهده گرفته‌اند.

این استراتژی تأثیری دوگانه داشت. از یک سو، نهادهای اجتماعی پیشین به هم ریختند و پایه‌ای شدند برای ایجاد نهادهای جدید. این روند نهادهای آموزش و پژوهش و دیگر سازمان‌های دولتی را نیز در بر گرفت. از سوی دیگر، نمایندگان سرمایهٔ انحصاری نیز با عناصر چپ تندرو ائتلاف کردند و به آنها شغل‌های پُردامدی در شماری از نهادهای خصوصی و دولتی پیشنهاد دادند. طبقات حاکم انحصاری برای خریدن این مهارت که به زیرکانه‌ترین و ظریف‌ترین شیوه می‌تواند روی روحیهٔ عمومی مردم تأثیر بگذارد، منابع نامحدودی در اختیار دارند. به طور کلی می‌توان گفت که تا زمان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ که کل شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جهان سرمایه‌داری را تغییر داد، این سیاست با موفقیت دنبال شد.

۲. بحران‌های اقتصادی اخیر

درک و شناخت بحران اقتصادی کنونی مستلزم بررسی تحوّل سرمایه‌داری در دورهٔ زمانی‌ای طولانی‌تر از یک دههٔ گذشته است. شکل‌گیری اتحادیهٔ اروپا در میانهٔ دههٔ ۱۹۵۰ [۱۳۳۰ش] و گسترش مرحله به مرحلهٔ آن، تغییر عمده‌ای در تظاهر خارجی امپریالیسم در قرن بیستم بود. هدف از تشکیل اتحادیهٔ اروپا حل کردن تضادهای بنیادی موجود به سود انحصارهای بزرگ بود، تضادهایی که از یک سو در کشورهای جداگانه، میان منافع مردم و انحصارها، و از سوی دیگر در عرصهٔ جهانی، به صورت رقابت برای به دست آوردن بازار و منابع [طبیعی و مالی] میان کانون‌های امپریالیستی انباشته شده بود. در اوایل دههٔ ۱۹۷۰ [۱۳۵۰ش] این تضادها دیگر به‌روشنی مشخص شده بود. اقا اتحادیهٔ اروپا، و کل روند جهانی‌سازی مالی سرمایه‌محور، به عوض حل کردن این تضادها، آنها را چندین برابر برجسته و تشدید کرد.

بدین گونه است که ما در سال‌های آخر قرن بیستم و در آغاز قرن بیست‌ویکم نیز شاهد بحران‌های سرمایه‌داری بسیار، با فاصله‌های کوتاه‌تر از یکدیگر، بودیم. به‌ویژه، حباب آتی‌تی (فناوری اطلاعاتی) که در سال ۲۰۰۰ [۱۳۷۹ش] ترکید، شکست سختی برای مدافعان و توجیه‌کنندگان سرمایه‌داری بود که این فناوری نوین را وسیله‌ای برای غلبه کردن بر این بحران‌ها می‌انگاشتند. در سال ۲۰۰۸ [۱۳۸۷ش] شدیدترین بحران اقتصادی جهان در زمان‌های اخیر رخ داد. این بحران، بحران اضافه‌تولید [تولید بیش از نیاز] بود، ولی بسط عظیم "اعتبار"، و از جمله اختراع ابزارهای مالی ساختگی و موهوم [مثل مشتق‌ها]، آن را به تأخیر انداخت. آنچه بحران را حل‌وفصل کرد، "نیروهای بازار آزاد" نبود که آن‌قدر لاف آن را می‌زدند، بلکه خریده‌های عظیم اوراق بهادار توسط دولت‌ها بود که در همان آغاز کار، سرمایه‌داری را از فروپاشی کامل نجات داد.

این بحران تازه یکی از آن بحران‌های آدواری معمولی تکراری نیست که مشخصهٔ سرمایه‌داری است، بلکه بحرانی ژرف‌تر و شدیدتر است. این بحران نشان دهندهٔ آن چیزی است که مارکسیست‌ها آن را بحرانِ عمومی

بیانیه مشترک حزب های کمونیست کارگری جهان به مناسبت هفتادمین سالگرد شکست فاشیسم نازی

آزادسازی برلین به دست نیروهای اتحاد شوروی در ماه مه ۱۹۴۵ [اردیبهشت ۱۳۲۴ش] نشان پیروزی خلق‌ها در جنگ جهانی دوّم و شکست فاشیسم-نازی بود. فاشیسم-نازی خشن‌ترین شکل تسلط طبقاتی زابیدهٔ نظام سرمایه‌داری و علّت و عامل اصلی جنگ و از میان رفتن ده‌ها میلیون انسان بود.

آنچه در پیروزی ۹ ماه مه [به وقت مسکو] نقش قاطع داشت، اتحاد شوروی و مردم و ارتش سرخ آن، زیر رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. نبردهای عمده‌ای که تعیین کنندهٔ نتیجهٔ نهایی جنگ جهانی دوّم بود، در جبههٔ شرقی رخ داد. ۷۰مین سالگرد پیروزی بر فاشیسم-نازی مناسبتی است برای یادآوری قهرمانی، دلآوری و عزم و ارادهٔ راسخ میلیون‌ها زن و مرد شوروی که به بهای فداکاری‌هایی عظیم و بیشتر از ۲۷ میلیون تلفات جانی، مقاومت کردند و جنگیدند، و سهم قاطع و تعیین‌کننده‌ای در شکست دادن وحشیگری فاشیسم-نازی ادا کردند. گرمی‌داشت ۷۰مین سالگرد پیروزی بر فاشیسم فرصتی است برای یاد کردن و ستایش از قهرمانی، دلآوری و عزم قاطع میلیون‌ها رزمندهٔ نیروهای مقاومت و پیکارگران ضدفاشیست در سراسر جهان که زندگی و جان خود را در راه مبارزه برای پیروزی بر فاشیسم وقف و ایثار کردند.

زمانی که سرمایه‌داری با بحران عمیقی روبرو شد که پس از جنگ جهانی اول پدید آمد، و به‌ویژه پس از بحران عظیم سال ۱۹۲۹ [۱۳۰۸ش] و پیامدهای انقلاب اکتبر [روسیه]. سرمایهٔ بزرگ از ابزار وحشیانه و بی‌رحمانهٔ فاشیسم-نازی برای تحمیل فرمانروایی‌اش استفاده کرد. ضدکمونیسم همواره یکی از خصلت‌های فاشیسم-نازی بود. طبقهٔ کارگر و جنبش‌های مردمی، و به‌ویژه کمونیست‌ها، همیشه و همه‌جا نخستین قربانیان فاشیسم بودند. و کمونیست‌ها همیشه و همه‌جا در صف نخست مقاومت در برابر فاشیسم، و پیشاهنگ توده‌های مردم و نیروهای مسلح مقاومت بودند که سرانجام بشر را از شرّ فاشیسم رهانیدند.

امروزه سر بلند کردن دوبارهٔ تهدید فاشیسم و خطر وقوع جنگی تازه در ابعادی گسترده، امری واقعی و خطری فزاینده است. در شرایطی که بحران عمیقی سرمایه‌داری را فرا گرفته است– که ناشی از تضادهای اشتی‌ناپذیر آن است– باز هم سرمایه‌داری بزرگ تلاش دارد با توسّل به زور گریبان خود را از بحران نجات دهد، استثمار وحشیانه‌ای را بر جامعهٔ بشری تحمیل کند، و به حق حاکمیت ملت‌ها و استقلال کشورهای همهٔ قاره‌های دنیا تجاوز کند. قدرت‌های بزرگ امپریالیستی تلاش دارند تا با استفاده از قدرت نظامی و گسترش جنگ‌های تجاوزکارانه، سرکردگی خود را به جهان تحمیل کنند. اوکراین اکنون متحمل پیامدهای فعالیت نیروهای فاشیستی با حمایت فعدالانهٔ آمریکا و اتحادیهٔ اروپا و شاخهٔ نظامی آنها "ناتو" است. رییزیونیست‌ها و جعل‌کنندگان تاریخ با برابر قرار دادن بی‌شرمانهٔ فاشیسم و کمونیسم، به نام "مبارزه با کمونیسم" پرچمدار احیای فاشیسم شده‌اند.

بنابراین اهمیت حیاتی دارد که درس‌های تاریخ را به همه یادآوری کنیم؛ باید جنایت‌های فاشیسم-نازی و ماهیت طبقاتی آن و همهٔ آنچه را که موجب قدرت‌گیری آن شد به یاد آوریم. فاجعهٔ مصیبت‌بار جنگ جهانی دوّم را نباید فراموش کرد، تا بتوان از وقوع فاجعهٔ دیگری [مانند آن] جلوگیری کرد.

حزب‌های کمونیست و کارگری امضاکنندهٔ این بیانیه، کارگران و مردم سراسر جهان فرا می‌خوانند تا مبارزهٔ رهایی‌بخش خود را شکل و گسترش دهند، و مراسم یادبود ۷۰مین سالگرد پیروزی بر فاشیسم-نازی را به نمایش قدرتمندی از اتحاد و مبارزه در راه صلح و علیه تهدید فاشیسم و جنگ تبدیل کنند که ریشه در سرمایه‌داری دارند و خطری برای بشر و برای دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و صلح هستند.

حزب کمونیست آلبانی

حزب کمونیست آرژانتین

حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر

حزب کمونیست استرالیا

حزب کارگران بلژیک



حزب کمونیست برزیل

حزب کمونیست بریتانیا

حزب کمونیست نوین بریتانیا

حزب کمونیست‌های بلغارستان

حزب کمونیست کانادا

حزب کمونیست شیلی

حزب کارگران سوسیالیست کرواسی

حزب مترقی زحمتکشان قبرس "اَکَل"

حزب کمونیست بوهم و موراوی (جمهوری چک)

حزب کمونیست کوبا

حزب کمونیست در دانمارک

حزب کمونیست دانمارک

حزب کمونیست فرانسه

حزب کمونیست آلمان

حزب کمونیست یونان

حزب کارگران مجارستان

حزب کمونیست هندوستان

حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)

حزب تودهٔ ایران

حزب کمونیست عراق

حزب کمونیست ایرلند

حزب کمونیست احیاء (رفونداسیون) ایتالیا

حزب کمونیست‌های ایتالیا

حزب کمونیست لبنان

حزب کمونیست لوکزامبورگ

حزب کمونیست نوین هلند

حزب کمونیست مالت

حزب کمونیست مکزیک

حزب کمونیست پاکستان

حزب کمونیست پرو

حزب کمونیست فیلیپین (1930)

حزب کمونیست پرتغال

حزب کمونیست فدراسیون روسیه

کمونیست‌های صربستان

حزب کمونیست آفریقای جنوبی

حزب کمونیست اسلواکی

حزب کمونیست سوریه

حزب کمونیست متحد سوریه

حزب کمونیست اسپانیا

کمونیست‌های کاتالونی (اسپانیا)

حزب کمونیست مردم اسپانیا

حزب کمونیست سوازیلند

حزب کمونیست ترکیه

حزب کمونیست اوروگوئه

حزب کمونیست اوکراین

حزب کمونیست ونزوئلا

حزب کمونیست ویتنام

حزب کمونیست نوین یوگسلاوی

حزب سوسیالیست متحد کاتالونی

اتحاد مردمی گالیسیا (اسپانیا)

ادامه رویدادهای ایران …

نگارش آن در میان است، وزارت بهداشت تصمیم‌گیر اول و آخر معاونت درمانی سازمان تأمین اجتماعی خواهد بود… به‌نظر می‌رسد تعات لایحه اخیر برای بیمه‌شدگان سازمان تأمین اجتماعی به‌مراتب خطرناک‌تر باشد."

از سوی دیگر ایلنا، طی گزارشی زیر عنوان: "سند چشم‌انداز بیست‌ساله، بهانه جدید دست‌اندازی به منابع تأمین اجتماعی"، ازجمله نوشت: "همزمان با بالا گرفتن بحث پیش‌نویس لایحه ششم توسعه… این بار از طریق نگارش یک لایحه قانونی برای تسلط بر منابع درمانی سازمان تأمین اجتماعی اقدام می‌کنند." هیچ‌یک از این اقدام‌ها تصادفی و گذرا نیستند.

همچنان رسانه‌های وابسته به رژیم نظیر ایلنا، اعتراف می‌کنند: "لایحه قانونی" در قالب برنامه ششم توسعه و سند چشم‌انداز بیست‌ساله تدوین و تهیه می‌شود. به‌عبارت دقیق‌تر، تضعیف سازمان تأمین اجتماعی و حذف بیمه درمانی و تصاحب منابع مالی بیمه‌های درمانی این سازمان در چارچوب راهبرد آزادسازی اقتصادی صورت می‌گیرد. هدف، همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد، گشودن بازار پرسود برای شرکت‌های بیمه خصوصی داخلی و خارجی است!

انتخاباتِ مجلس، و مسئلهٔ "پول‌های کثیف"

چندی است که از سوی برخی مسئولان دولت و مقام‌های رژیم ولایت‌فقیه درخصوص "پول‌های کثیف" و نقش آن در انتخابات مختلف جمهوری اسلامی هشدارهایی پیوسته را شاهدیم. وزیر کشور، در اواخر فروردین‌ماه، بار دیگر "نگرانی" خود را از "پول‌های کثیف که خرج انتخابات می‌شود" را اعلام کرد، و متعاقب آن، گروهی از نمایندگان مجلس توضیح بیشتر رحمانی فضلی (وزیر کشور) را در این‌باره خواستار شدند. روزنامه اعتماد، ۲۹ فروردین‌ماه، در گزارشی خاطرنشان کرد: "ماجرای پول‌های کثیف ادامه دارد، پول‌هایی که اختلاف بر سر نقش آن‌ها در سیاست به مناظره تلویزیونی کشیده شد. … وزیر کشور گفت، در دولت بحث‌های کلی نظیر فساد، پول‌شویی، پول‌های کثیف بی‌انظباطی مطرح شده است… برخی به‌دنبال پول‌های کثیف در انتخابات هستند. … موازنهٔ تبلیغاتی نباید به هم بخورد، بنابراین بحث هزینه‌های تبلیغاتی جدی است."

به‌دنبال سخنان هشدارآمیز وزیر کشور، مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری، نیز پا به میدان مقابله با پول‌های کثیف در انتخابات گذاشت و گفت: "باید تکلیف هزینه‌های انتخاباتی روشن شود… متأسفانه ازنظر قانون و مقررات نوع هزینه‌ها، نظارت، پیگیری و برخورد در رابطه با موضوع انتخابات، قوانین روشن و شفافی نداریم و واقعیت این است که در طول انتخابات گذشته پول‌های زیادی خرج شد و تبلیغات زیادی انجام گرفت. … موضوع ورود پول‌های کثیف به انتخابات تعیین تکلیف نشده‌است. … با چند پرونده قاچاق روبه‌رو شدیم به‌گونه‌ای که آن افراد ثروت‌های هنگفتی داشتند و پول‌هایشان را چند دست می‌چرخاندند. … شاهد فرار مالیاتی و گمرکی هستیم به‌طوری‌که این پول‌ها در این‌گونه امور سروکله‌شان پیدا می‌شود. … تخلفات تعیین‌کننده‌ای داریم" [روزنامهٔ شرق، ۲۹ فروردین‌ماه].

البته پورمحمدی، که خود از چهره‌های منفور رژیم است، و در تمامی زمینه‌ها از رانت‌خواری تا کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ شرکت و حضور داشته است، در مقام وزیر دادگستری تهمدا نمی‌گوید این تخلف‌ها و فرارهای مالیاتی و گمرکی از سوی کدام ارگان‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی صورت گرفته و می‌گیرند. به‌علاوه، او حتی به‌اشاره هم نمی‌گوید که تمامی نهادهایی که بدون نظارت و کنترل قانونی نسبت به آن‌ها از سوی ولی‌فقیه هدایت می‌شوند، عامل اصلی پول‌های کثیف‌اند، و ارگان‌هایی مانند سپاه و بنیادهای زیر فرمان ولی‌فقیه قانون‌گریز و عامل فساد مالی‌اند. کدام نهادهایی این قدرت را دارند که از اسکله‌های "غیرمجاز" و با دُور زدن گمرک کالا به کشور وارد کنند؟ کدام نهادها و افراد زیر حمایت بیت رهبری از کنترل و نظارت‌های معمول و قانونی "معاف و آزاد"ند و به این دلیل با استفاده از رانت‌های حکومتی ثروت‌های افسانه‌ای کسب می‌کنند و بخشی از

مژوم

این ثروت را در راستای حفظِ قدرت و موقعیت سیاسی و اقتصادی‌شان در انتخابات هزینه می‌کنند؟

اصولاً در رژیم ولایت‌فقیه قدرت رابطیهی مستقیم با ثروت و رانت‌خواری دارد. به راه دور نرویم، به لیست نامزدهای ریاست و عضویت اتاق بازرگانی در این دوره نگاهی بیندازیم. بسیاری از اینان، اعضای خانوادهٔ مسئولان ارشد رژیمند. ماجرای هشدارهای گاه‌وبی‌گاه دولت روحانی درخصوص پول‌های کثیف و هزینه کردن‌شان در انتخابات، بخشی از رویارویی و نزاع‌های جناحی در آستانه انتخابات مجلس است و با منافع مردم و حقوق توده‌های محروم جامعه ارتباطی ندارد. برکسی پوشیده نیست که استفاده از رانت و رانت‌خواری، به‌طورمستقیم و یا غیرمستقیم، همهٔ جناح‌های حاکمیت را شامل می‌شود، و هیچ‌یک از جناح‌ها از بهره بردن از رانت مبرا نیستند. همچنان که گزارش وزیر کشور به مجلس، اوایل اردیبهشت‌ماه، پیرامون ماجرای پول‌های کثیف نشان داد، این موضوع هم اهرمی از اهرم‌ها در درگیری‌های جناحی است، و محتوای واقعی و نام‌کسانی که در آن دست دارند از سوی دولت و وزیر کشور هرگز افشا نخواهد شد. زیرا در این صورت به زیر سؤال رفتن اصول و ماهیت رژیم و نقش ولی‌فقیه در آن، کشیده می‌شود.

رانت‌خواری و هزینه شدن پول‌های کثیف در انتخابات رژیم، در درجهٔ نخست محصول ساختار این رژیم و نقش ولی‌فقیه و به‌طورکلی نهاد ضدمردمی و فاسد ولایت‌فقیه است!

ادامه سیاست رژیم ولایت فقیه …

سیاست‌های امپریالیسم است که در سرعت یا کندی لغو تدریجی تحریم‌ها اثرگذار است. حزب ما، همان‌طور که در بیانیه‌اش پیرامونِ توافقِ ایران با کشورهای “ده‌علاوهٔ ۱” اعلام کرده است، ضمن استقبال از درپیش گرفتنِ رویکرد مذاکرهٔ جدی، پیگیر، و شفاف به‌عنوان تنها راه حل اختلاف‌های موجود در مورد مسئلهٔ هسته‌ای و دست یافتن به توافقی همه‌جانبه که منافع ملی کشورمان را تأمین کند، مسئلهٔ تحریم‌ها و تأثیر ویرانگر آن به‌ویژه بر حق حاکمیت ملی و حق مردم در تعیین سرنوشت خویش را بسیار جدی و حیاتی می‌داند، و تداوم تحریم‌ها را، که جز مداخله کردن در امور داخلی کشورمان انگیزه‌یی ندارد، به‌شدت محکوم می‌کند. به‌علاوه، حزب ما، بحث و کشمکش بین جناح‌های حکومتی بر سر مفاد تفاهم‌نامهٔ لوزان و خواست آن‌ها برای انتشار گزاره برگ (فکت شیپ) ایرانی آن را بخشی از نزاع جناح‌های حکومتی بر سر حفظ منافع و موقعیت‌شان در وضعیت جدیدی که پس از تغییر و تحول‌های ناشی از توافق نهایی هسته‌ای و احیای مناسبات با غرب مستقر می‌شود می‌داند و بر این باور است که این بحث و کشمکش با حقوق راستین مردم و منافع ملی ارتباطی ندارد.

مسئله هسته‌ای همواره وسیله‌ای در دست رژیم برای زدوبند و معامله با غرب در راستای سیاست حفظ نظام بوده است. درست در آستانه برگزاری دُور تازهٔ مذاکرات در سطح معاونان وزیران خارجه و در گرماگرم رقابت‌های فاجعه‌بار منطقه‌ای، محمدجواد ظریف، وزیر خارجه رژیم ولایت‌فقیه، با انتشار مطلبی در روزنامهٔ “نیویورکتایمز”، با صراحت تأکید کرد: “گسترهٔ تعامل سازنده ایران دروقاع گستره‌ای فراتر از مذاکرات هسته‌ای را فرامی‌گیرد” [خبرگزاری مهر، ۳۱ فروردین‌ماه]. این، به‌طوردقیق، به‌معنای دادن علامتی روشن برای همکاری و تنظیمات امنیتی- نظامی و سیاسی جدید در منطقه و فرایندِ تفاهم و همسویی رژیم با آمریکا در قالبِ مذاکرات هسته‌ای است.

رژیم ولایت‌فقیه به بهای معامله با امپریالیسم، و نیز بر پایهٔ سیاست حفظ نظام، با درپیش گرفتن سیاست‌های خائنانه و ماجراجویانه در ده سال اخیر– که به‌هدایت ولی‌فقیه صورت گرفت– برای اعمال تحریم‌های امپریالیستی امکان و زمینه مساعد و راحت‌تری را فراهم آورد. اینک نیز می‌کوشد نکته‌های عمدهٔ تفاهم‌نامهٔ اولیه [در لوزان] ازجمله لغو تدریجی و گزینشی تحریم‌ها همراه با اعطای امتیاز به غرب را با دروغ‌پردازی‌هایش از افکار عمومی و دید مردم کشور پنهان بدارد. فراموش نکنیم که، خامنه‌ای نیز قبلاً در سخنانی دربارهٔ تفاهم اولیه [در لوزان]، ضمن حمایت از روند احیای مناسبات با امپریالیسم به‌صراحت گفته بود: "اگر طرف مقابل از کج‌تابی‌های خود دست بردارد، این تجربه را می‌توان در مسائل دیگر ادامه داد." موضوع تحریم‌ها و اهمیت لغو آن‌ها را نمی‌توان با مانورهای فریبکارانه پنهان کرد و وارونه جلوه داد. تحریم‌های امپریالیستی برضد میهن ما با عملکرد و سیاست ضدملی و خائنانهٔ رژیم ولایت‌فقیه، به‌ویژه با سیاست ماجراجویانه یک دهه اخیر، مرتبط است و گواه دیگری بر تقابل و ناهمسازی رژیم با منافع و امنیت ملی میهن ماست.

ادامه آسیب شناسی تکرار تجربه های ...

فقاها و مدرسین جوان آماده حضور در خبرگان هستند. کشور ما در دو دهه گذشته تجربه های غنی و مهمی در زمینه عملکرد رژیم ولایت فقیه و میزان اعتقاد و پایبندی این حکومت استبدادی به آراء و حقوق شهروندان داشته است که بی اعتنایی به آن به هیچ وجه قابل قبول و توجیه نیست. انتخابات ریاست جمهوری در سال های ۸۴، ۸۸ و ۹۲، انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال های ۸۶ و ۹۰، و حتی انتخابات “شوراهای شهر” در سال ۹۲، نمایشگر عملکرد روشن حاکمیت و رهبری سپاه و نیروهای سرکوبگر در مهندسی انتخابات، لگدمال کردن خشن رای میلیون ها شهروند و در انتها برگماری مزدورانی همچون احمدی نژاد بر کرسی منتخبان مردم است. سرکوب خونین اعتراض های میلیون ها ایرانی که با شعار “رای من کجاست” به خیابان ها آمده بودند و تأیید روشن این سرکوب گری ها از سوی ولی فقیه رژیم و مرتجعان حاکم، که شماری از آنها در انتخابات آینده در لباس نامزدهای انتخاباتی به میدان مبارزه سیاسی خواهند آمد نباید جای هیچگونه خوشبینی کاذبی را درباره برنامه های رژیم باقی بگذارد. سید محمد خاتمی که در دوران دولت “تدبیر و امید”حسن روحانی به حصر مطبوعاتی دچار شده است، به هنگام برگزاری انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، در سخنان جالب و شجاعانه ای، و با درس گیری از تجربیات انتخابات گذشته از جمله گفت: “اگر بنا باشد اصلاح طلبان یا افرادی از آنان را از رده خارج کنند هیچ حساب افکار عمومی و افکار جهانی را هم نمی کنند! آن چه مهم است این است که کسانی را که نمی خواهند نیابند و من مطمئن هستم که نمی خواهند ما بباییم. تازه اگر از این مرحله هم بگذریم حق نداریم بیش از آن چه می خواهند رأی بیاوریم!“ این سخنان نیازی به تفسیر ندارد و همان ارزیابی و نتیجه گیری است که حزب ما در سال های اخیر به کرات بر آن تأکید کرده است. سؤال اساسی این است که با توجه به اینکه در تمامی انتخابات برگزار شده در دهه اخیر شورای نگهبان همواره هزاران نامزد انتخاباتی را به دلیل های مختلف رد صلاحیت کرده است (و در انتخابات ریاست جمهوری گذشته حتی هاشمی رفسنجانی، “ستون خیمه نظام” و رئیس شورای مجمع صلحت حکومت جمهوری اسلامی را نیز رد صلاحیت کرد)، چرا شماری از اصلاح طلبان هنوز بر این امید و در واقع توهم اند که این شورای ارتجاعی و ضد مردمی ممکن است به شکل دیگری عمل کند. این درس نگرفتن از تجربیات گذشته و تکرار آزموده ها شکست خورده برای چیست و ثمره آن برای جنبش مردمی که خواهان تغییر شیوه حکومت مداری در میهن ما از استبداد مطلق به سوی استقرار مردم سالاری چه می تواند باشد.

انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، و عملکرد نیروهای سیاسی گوناگون، از جمله بخش های عمده ای از اصلاح طلبان که در آخرین روزها برگزاری انتخابات زیر فشار رژیم تصمیم به رای دادن به حسن روحانی و حفظ “خط سرخ” دفاع از “نظام” شدند، تجربه جالبی است که باید به دقت آن را بررسی کرد و از آن آموخت. علی خامنه ای، “ولی فقیه” رژیم در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، در سخنان سراسر دروغی در زمینه برگزاری “انتخابات” در میهن ما در سال های اخیر، از جمله گفت: “معلوم است که انتخابات باید آزاد باشد، مگر بیش از سی انتخابات سه دهه اخیر آزاد نبوده است؟ در کدام کشور انتخابات از ایران آزادتر است؟ مراقب باشید این حرفهای شما مردم را از انتخابات مایوس نکند...” وی در ادامه افزود: “در کدام کشور درباره صلاحیت‌ها، ملاحظات لازم اعمال نمی‌شود؟ چرا اینقدر بر این مسئله تکیه و تلاش می کنید در ذهن مردم این تصور بوجود بیاید که شرکت در انتخابات فایده ندارد؟”

افتادن به دام این گونه مانورهای تبلیغاتی ولی فقیه رژیم و تسلیم شدن به خواست مرتجعان حاکم برای عبور نکردن از خط قرمز تن داده به خواست های ارتجاع برای “حفظ نظام اسلامی” از جمله ضعف های اساسی ای بوده است که جنبش اصلاحات در ایران در دو دهه گذشته با آن دست به گریبان بوده و متأسفانه تاکنون نتوانسته است از آن عبور کند. فرا خواندن مردم و نیروهای اجتماعی به تکرار تجربه های آزموده شده و تن دادن به خواست های رژیم ولایت فقیه تنها به بی اعتباری بیش از پیش جنبش اصلاحات در کشور منجر

خواهد شد. تجربه دو دهه اخیر نشانده داده است که بدون تغییرات جدی در شیوه برگزاری انتخابات و بدون کوتاه کردن دست “شورای نگهبان” ارتجاع و همچنین جلوگیری از دخالت نیروهای سپاه و اطلاعاتی در روند انتخابات نمی توان هیچگونه خوشبینی درباره روند انتخاباتی که سران ارتجاع تدارک آن را می بینند داشت. در این عرصه سخنان علی سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ بسیار گویا و افشاگرانه است. سعیدی، در مصاحبه با خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران(ایسنا)، سه شنبه 19 دی ماه، ضمن اشاره به کودتای انتخاباتی رژیم در سال 88 و سرکوب جنبش اعتراضی مردم در جریان آن و حمله شدید به جریان اصلاح طلبی در ایران از جمله گفت: “ اختلافاتی که وجود دارد، اختلافاتی ریشه‌ای و در اصل ولایت فقیه و اختیارات آن و جامعیت دین و حکومت دینی است. آنها دین را حداقلی می‌دانند و ولی فقیه را تنها در حد یک مقام تشریفاتی می‌پذیرند. ما اختیارات ولی را معادل اختیارات رسول‌الله و امام معصوم می‌دانیم و این همان سخن امام است. آقایان می‌خواهند بدون پرداخت هزینه و اصلاح گذشته بگویند انا شریک، ولی این نمی‌شود...” نماینده ولی فقیه در سپاه با تأکید بر اینکه “ادعای دخالت سپاه در انتخابات از آن حرف‌هایی است که سند ندارد”، تصریح کرد: “من نمی‌خواهم برخی را که اشتباهاتی مرتکب شده‌اند تیره کنم، اما این به معنای دخالت سپاه در انتخابات نیست. سپاه فراتر از اجزای و سازمان‌هاست و خود را برای حزب یا فرد خاصی هزینه نمی‌کند. سپاه معیارها را مطرح می‌کند و از اصولگرایی به عنوان یک تفکر و اندیشه و بازگشت به اسلام ناب و نه به عنوان حزب دفاع می‌کند.” سعیدی با بیان اینکه “سپاه هرگز بصورت مصدافی در انتخابات وارد نمی‌شود”، تأکید کرد: **“سپاه تنها چار چوب‌ها و معیارها را تبیین می‌کند و این به معنای دخالت در انتخابات نیست بلکه وظیفه ذاتی ما “مهندسی معقول و منطقی انتخابات” است.**

حزب ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲، و در هیاهوی تبلیغاتی دامن زده شده از سوی رژیم و نیروهای راستگر در طیف اپوزیسیون، ضمن تأکید برای ضرورت از بهره جویی از روند انتخابات برای افشای رژیم ارتجاع و بسیج کردن و کشاندن نیروهای اجتماعی به عرصه مبارزه با صراحت حمایت از حسن روحانی و امید بستن به شعارها و قول های او را عبث دانست و معتقد بود که حسن روحانی بخشی از برنامه رژیم ولایت فقیه برای گذار از دوران بشدت بحرانی دولت فاسد و ضد مردمی احمدی نژاد (خصوصاً سال های آخر دولت او) به دوران ثبات سیاسی و اقتصادی، بر اساس توافق و سازش با کشورهای امپریالیستی خصوصاً آمریکا، است. امروز بسیاری از رای دهندگان به دولت روحانی و همچنین طیف های روشن بین تر اصلاح طلبان با جسارت از این اشتباه آموخته و مردم و اصلاح طلبان را از تکرار این تجربیات بر حذر می دارند که این خود پدیده ای مهم و قابل تأمل است. از جمله نمونه های جالب این روند را می توان در نامه سرگشاده دکتر مهدی خزعلی به حسن روحانی (دهم اردیبهشت ماه - به نقل از سایت اینترنتی مهدی خزعلی) مشاهده کرد. خزعلی در این نامه خطاب به روحانی از جمله می نویسد: “ این سطور را برای تاریخ می نگارم، در پاسخ مردمی که به ندای ما زندانیان دربند به صحنه آمدند و شما را انتخاب کردند، همیشه گفته ام که ما ناگزیریم که ازسید جنتی کسی را انتخاب کنیم و 24 خرداد مانوری بود بر حضورمان که اراده ملت می تواند نفر ششم را ظرف 48ساعت برنده کند! و دولت یازدهم از نظر من دریچه ای در سلول انفرادی ماست که کمی هوای تازه از راهروهای پر پیچ و خم زندان به درون سلول بیاید و بس!...! ما رای سیزمان را دادیم تا به به گل بنفشه بنشیند، می گوئید: حصر و حبس در اختیار شما نیست! باشد، حرفی نیست، اما اگر اختیار دبیر کتابخانه و یا غرفه ای در نمایشگاه کتاب را هم ندارید، استعفا دهید و امید مردم را ناامید نکنید، نکند جناح حاکم به دست شما سر امید را ببرد و مردم را از مطالبه حقوق حقه خویش باز دارد...” و نتیجه گیری اینکه: “ اما بدانید دور بعد به یک امنیتی رای نخواهم داد حتی از ترس یک سرهنگ!...! لاقال تکلیفم با سرهنگ روشن است، می گویم حکومت نظامی است، اما شما با پنبه سر ما را می برید!...”

ما در ماه های اخیر شاهد رشد دوباره جنبش های اجتماعی در اعتراض به سیاست های ضد مردمی رژیم ولایت فقیه بوده ایم. اعتراض های گسترش یابنده کارگران در گوشه و کنار کشور ، حرکت دلبرانۀ ده ها هزار معلم معترض و پرستاران مورد ظلم و ستم، حاکی از ادامه بحران عمیق اقتصادی رژیم ولایت فقیه و توان رشد یابنده جنبش اعتراضی توده ها است. باید با تکیه بر این توان و سازمان دهی اعتراض های پراکنده مردمی رژیم ولایت فقیه را به چالش کشید. دل بستن به اراده مرتجعان حاکم در زمینه احترام گذاشتن به خواست مردم سراب خطرناکی است که تنها حاصلش ادامه وضع فاجعه بار کنونی و به دراز کشیده شدن حاکمیت استبداد در میهن ماست. بدون مبارزه سراسری و سازمان یافته نمی توان مرتجعان حاکم را وادار به عقب نشینی و تن دادن به خواست های مردم کرد و بدون این مبارزه و بدون وادار کردن سران ارتجاع به عقب نشینی، در انتها حق مردم به انتخاب میان یک “سرهنگ” و یک نماینده “امنیتی” که با “پنبه سر می برد” محدود خواهد ماند.

گام بلند دولت روحانی برای حذف سیستم آموزش رایگان

طی هفته‌های گذشته و هم‌زمان با ادامه نارضایتی‌های معلمان که در اعتراض به حقوق ناچیز خویش در نقاط مختلف کشور به تجمع‌های متفاوتی اقدام کردند ما همچنین شاهد اظهاراتی بودیم که در آن روند خصوصی کردن کامل مرکزهای آموزشی را برجسته می‌کرد. خصوصی‌سازی مرکزهای آموزشی و یا بهتر است گفته شود حذف آموزش رایگان برای اولین بار نیست که مطرح می‌شود، اما اظهارات پی‌درپی مقام‌های حکومتی در چندین هفته گذشته، که از صراحت بیشتری برخوردارند، حاکی از عزم جدی دولت برای تکمیل این پروژه ضدملی است. درصورت اجرای این برنامه نه‌تنها کیفیت آموزشی در میهن ما ارتقا نخواهد یافت، بلکه نتیجه چنین سیاستی به ترک تحصیل، بی‌سوادی، و عقب‌ماندگی اجتماعی دانش‌آموزان زیادی منجر خواهد شد که متعلق به محروم‌ترین خانواده‌ها هستند. هم‌زمان با بزرگداشت روز معلم و نارضایتی معلمان که با اعتراض‌های سراسری رقم خورد، حسن روحانی نیات واقعی رژیم ولایت‌فقیه و دولت خویش را آشکار کرد و در توضیح اینکه، “آموزش‌وپرورش باید از حالت دولتی خارج شود”، گفت: “ اکنون سهم مدارس غیردولتی ۱۰ درصد است اما باید به ۱۲، ۱۵ و ۲۰ درصد برسد و در کنار آن آموزش را خرید خدمت کنیم. می‌خواهیم جوانان را تربیت و عالم کنیم و به آن‌ها مهارت زندگی را هم بیاموزیم و این کار را می‌توان با خرید خدمت هم انجام داد. می‌توان مدرسه را به جمعی مانند تعاونی معلمان واگذار کرد و تربیت ۲۰۰ تا ۳۰۰ دانش‌آموز را به آن‌ها داد و آموزش‌وپرورش هدایت، نظارت و برنامه کلی را عهده‌دار باشد. اگر سرانه دانش‌آموز یک‌میلیون تومان باشد، با خرید خدمت این امکان وجود دارد که هزینه مثلاً تا ۷۰۰ هزار تومان کاهش یابد اما باکیفیت بالاتر تربیت انجام شود” [خبرگزاری ایسنا، ۱۴ اردیبهشت‌ماه].

حسن روحانی در رابطه با اعتراض‌های اخیر معلمان با همان رویکرد ریاکارانه قبل از روز جهانی کارگر- و درحالی‌که فعالان کارگری دستگیر و زندانی شدند- گفت: “شما دیدید که امسال نخستین بار کارگرها به خیابان آمدند و تظاهرات و راهپیمایی کردند که در ده، پانزده سال اخیر سابقه نداشته است البته در سال‌های اول انقلاب چند سالی آمدند و دیگر بسته شد با من نیز مشورت کردند گفتند می‌آیند در خیابان حرف خود را می‌زنند و موردی نیز مطالبه و اعتراضی دارند، ما باید تحمل و فضا را بازکنیم. من در مورد معلمان نیز حق اعتراض را به‌رسمیت می‌شناسم چون معلمان، آموزگار، استادان و بزرگان ما و مورداحترام همه ما هستند و ما هم می‌دانیم مشکلاتی دارند و آن‌ها نیز می‌دانند ما مشکل داریم اما درعین‌حال این دولت در حد توانش به‌نظرم کار زیادی انجام داده است که شاید در حد مطلوب نباشد.” روحانی در سخنان خویش همچنین اشاره داشت به موضوع تحریم‌ها و کاهش قیمت نفت که مشکلاتی را برای دولت رقم زده است.

سخنان روحانی در رابطه با وضعیت آموزش‌وپرورش و به‌تبع آن اعتراض‌های معلمان، حاکی از نگرانی او در این زمینه است. باتوجه به اظهارات ریاکارانه روحانی مبنی بر تظاهرات نمایشی روز کارگر از سوی مهره‌های ضدکارگری خانه‌کارگر، به‌نظر می‌رسد دولت درزمینهٔ معضل‌های آموزشی درصدد است با کانالیزه کردن این اعتراض‌ها و رویکردهایی که درنهایت به کاهش مسئولیت دولت در تأمین هزینه‌های سیستم آموزشی میهن منجر گردد، زمینه برای خصوصی کردن کامل سیستم آموزشی را سرعت بخشد. درصورت عملی شدن چنین طرح ضدمردمی‌ای، رژیم ولایت‌فقیه به قیمت بی‌سوادی میلیون‌ها نفر از مردم محروم میهن گریبان خویش را از تعهدات مالی نسبت به سیستم آموزشی رها خواهد کرد.

روحانی در حالی معضل‌های موجود در سیستم آموزشی میهن را با بهانه تحریم‌های اقتصادی و کاهش قیمت نفت توجیه می‌کند که ما حتی درزمانی که قیمت نفت در حد بسیار بالایی قرار داشت و تحریم‌های نفتی وضع نشده بودند هم با چنین وضعیتی در سیستم آموزشی میهن مواجه بودیم.

سایت فردا، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، با اشاره به اینکه “روزهایی که خرید کفش و لباس و کیف و دفتر و کتاب مدرسه نیز برای عده‌ای مشکل است، خصوصی شدن مدارس و یا شهریه گرفتن مدارس دولتی کار را برای بسیاری از خانواده‌ها سخت کرده است و دخل‌وخرج‌ها را نامیزان کرده است”، به تاریخچه خصوصی‌سازی

مدارس می‌پردازد و می‌نویسد: “در اوایل دهه ۶۰ بود که بحث ایجاد مدارس غیردولتی مطرح شد و سال‌ها این موضوع محل بحث در مجلس، شورای عالی انقلاب فرهنگی و آموزش‌وپرورش بود. درنهایت زمینه

ایجاد و تأسیس مدارس غیردولتی در سال ۶۷ فراهم شد و قانون تأسیس مدارس غیردولتی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و این موضوع راه را برای احیای مدارس خصوصی در آموزش‌وپرورش فراهم کرد.” سایت فردا، در ادامه، به مبلغ شهریه‌های وصول‌شده در مدارس خصوصی می‌پردازد و می‌نویسد: “سال گذشته بود که خبر اخذ شهریه‌های ۲۰ میلیونی از دانش‌آموزان تهرانی جنجال‌آفرین شد.”

موضوع اخذ شهریه منحصر به مدارس خصوصی نیست و هرساله به هنگام ثبت‌نام دانش‌آموزان مبالغی از دانش‌آموزان حتی در مدارس دولتی دریافت می‌شود. باینکه مسئولان دولتی همیشه در حد حرف هرگونه اخذ شهریه را غیرقانونی اعلام می‌کنند، اما کاملاً مشخص است که این روند در هماهنگی باسیاست‌های دولت انجام می‌گیرد.

سایت فردا، در ادامه همان گزارش، می‌نویسد: “... دی‌ماه سال گذشته بود که اعلام شد، وزارت آموزش‌وپرورش دولت یازدهم به امید کاهش هزینه‌های دولت در حوزه آموزش‌وپرورش و حمایت از بخش غیردولتی، تعدادی از مدارس دولتی را به بخش خصوصی واگذار کرده است. ... برنامه دولت در واگذاری مدارس دولتی به بخش خصوصی کلید خورده است و قرار است تا ۱۰ درصد از کل مدارس کشور به این بخش واگذار شوند. ... هرچند دولتی‌ها می‌گویند واگذاری مدارس به بخش خصوصی هزینه‌ای برای دانش‌آموزان نخواهد داشت اما عملاً این ادعا غیرممکن است چراکه هم‌اکنون حتی مدارس دولتی هم از خانواده‌ها به بهانه‌های مختلف طلب پول می‌کنند و کسی پاس‌خگو نیست.” نکته نگران‌کننده دیگر در گزارش سایت فردا مربوط به وام دانش‌آموزی است. یعنی به دانش‌آموزان وام پرداخت می‌شود تا شهریه‌های خویش را تأمین کنند. این بدان معنا است که برای سال‌های طولانی دانش‌آموزان و پدران و مادران متحمل بازپرداخت این وام‌ها خواهند شد. سایت فردا در این مورد آورده است: “... باوجود تأکیدات قبلی مبنی بر هزینه‌بر نبودن این مدارس، مدیرکل مدارس غیردولتی وزارت آموزش‌وپرورش اعلام کرد: به دانش‌آموزان مدارس غیردولتی وام ۱۰ میلیون تومانی برای پرداخت شهریه پرداخت خواهد شد.”

روزنامه ایران، ارگان رسمی دولت، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، به این مسئله اشاره کرد و نوشت: “استدلال رئیس دولت یازدهم این است که با این روش، معلمان در شرایط بهتر قرار می‌گیرند و دانش‌آموزان نیز بهتر به تحصیل خواهند پرداخت.” و در ادامه، نظر مهدی نوید ال‌ههم، دبیرکل شورای‌عالی آموزش‌وپرورش، درباره چگونگی واگذاری مدارس به بخش غیردولتی را پرسید، که او گفت: “یکی از سیاست‌های کلی و ابلاغی از سوی رهبر معظم انقلاب کاهش تصدی‌گری غیرضروری نظام آموزش‌وپرورش است. بر اساس این سیاست‌ها آموزش‌وپرورش امر حاکمیتی است و باید نسبت به افزایش مشارکت و کاهش دخالت دولت سمتی ببریم که از ظرفیت بخش خصوصی در مدیریت اداری مدارس استفاده شود. ...” کاهش تصدی‌گری دولت در سیستم آموزشی میهن بدین معنا نیست که نظارت بر دروس و کتب درسی مبتنی بر گنجاندن اندیشه‌های خرافی و ارتجاعی حذف شود، بلکه هدف اصلی انداختن



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش
خصوصی سازی

ادامه توده ای ها همگام با ...



کارگر، راهپیمایی کردند. راهپیمایی از "میدان مارکس- انگلس" سابق و به "هکشه مارکت" تغییر نام یافته کنونی شروع و پس از طی خیابان اصلی و معروف "اونتر دن لیندن" واقع در برلین (شرقی) در برابر دروازه براندنبورگ ختم شد. تظاهرکنندگان از چادرهای تبلیغاتی سندیکاها و سازمان‌ها و حزب‌های سیاسی که در دو طرف خیابان ۱۷یونی از مقابل دروازه براندنبورگ تا حدفاصل بنای یادبود "پیروزی بر

فاشیسم" برپا شده بودند، و همچنین از میز کتاب در چادر حزب و نشریه‌های حزب برای عرضه بر آن چیده شده و با چای و شیرینی از دیدارکنندگان پذیرایی می‌شد، دیدن کردند.

حضور رفقای توده‌ای در راهپیمایی اول ماه مه، در فرانکفورت

هزاران کارگر و زحمتکش آلمانی و ملیت‌های دیگر، همگام با حزب‌های کمونیست و حزب‌ها و سازمان‌های مترقی دیگر در راهپیمایی جشن بزرگداشت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، سرودخوانان و پرچم‌ها و پارچه‌نوشته‌ها در مشّت، در خیابان‌های فرانکفورت راهپیمایی کردند. راهپیمایان بر ضد بیکاری، بیعدالتی، نژادپرستی، و جنگ، یکدل و یک‌صدا فریادشان را به گوش جهانیان رساندند. هواداران و اعضای حزب تودهٔ ایران در این راهپیمایی در کنار کارگران و زحمتکشان گام برداشتند. نشریهٔ "نامهٔ مردم"، کتاب‌های انتشارات حزب، و نیز اعلامیهٔ حزب به زبان آلمانی برای ارائه به دیدارکنندگان بر میز چادر حزب چیده شده بودند. میز و چادر حزب، با شعارهایی در بزرگداشت روز جهانی کارگر، خواست آزادی فوری و بی‌فیدوشروط کارگران زندانی، ضرورت برپایی جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری، آراسته شده بود.

جشن اول ماه مه در کلن برگزار شد

جشن اول ماه مه در شهر کلن، همچون دیگر شهرهای آلمان و جهان، با شور فراوان حزب‌ها و نیروهای چپ، که اصلی‌ترین مدافعان حقوق کارگران و زحمتکشانشند، جلوای خاص پیدا کرده بود. شرکت‌کنندگان در راهپیمایی این روز تاریخی ابتدا در برابر "فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری آلمان" گرد آمدند و سپس با در دست داشتن پلاکاردها به سوی میدانی که هر سال در آنجا جمع می‌شوند راهپیمایی کردند. در آنجا (هوی‌مارکت) نمایندهٔ فدراسیون اتحادیه‌ها، نمایندهٔ جوانان کمونیست، و سپس کاباره‌تیست مشهور آلمانی، در قالب طنزی شیرین و گیرا سیاست‌های سرمایه‌داری، به‌خصوص سیاست‌های داخلی و خارجی دولت دمکرات مسیحی آلمان را به‌چالش کشید که شنوندگان و تماشاگران با کف زدن‌های پیاپی او را تشویق کردند. چادر حزب تودهٔ ایران همراه با میز کتاب که بر آن کتاب و نشریه‌های حزب چیده شده بود از سوی دیدار کنندگان مورد توجه قرار می‌گرفت و رفقا با شیرینی از آنان پذیرایی می‌کردند و به پرسش‌های‌شان جواب می‌دادند، و این‌گونه نیز به نشر نظرات حزب هم می‌پرداختند.

برگزاری جشن اول ماه مه در هانوفر

رفقا از صبح زود به برپایی چتر حزب تودهٔ ایران در محوطه زیبای شهرداری هانوفر اقدام کردند. پرچم حزب در دو طرف چتر نصب شده بود، و شعار: کارگران جهان متحد شوید، به‌زبان آلمانی، زینت میز کتاب و نشریات حزب بود. از ساعت ۱۱ صبح دسته‌های تظاهرات کارگری وارد میدان اصلی برگزاری جشن شدند. رفقا با شیرینی و شکلات از دیدارکنندگان از میز حزب استقبال می‌کردند. مقالهٔ ۸۰ سالگی حزب کمونیست ایران به آلمانی تکثیر و به بازدید کنندگان که خواهان اطلاعات بودند ارائه می‌شد. اعلامیه کمیته مرکزی حزب به زبان فارسی در بین ایرانیان دیدارکننده توزیع می‌شد. عدهٔ زیادی از هموطنان ایرانی در کنار چتر حزب با یکدیگر دیدار و روبوسی می‌کردند و به یکدیگر به‌مناسبت روز کارگر تبریک می‌گفتند و سپس دربارهٔ اوضاع ایران و جهان به‌بحث و گفت‌وگو می‌پرداختند.

ادامه گام بلند دولت روحانی ...

هزینه‌های آموزشی بر دوش زحمتکشان میهن است. الهم هدف از این طرح را "برداشتن باری از دوش آموزش‌وپرورش" عنوان کرد. روزنامه ایران در پایان، به چرخهٔ تکراری اخذ شهریه از دانش آموزان می‌پردازد، و می‌نویسد: "باوجود بخشنامه‌های متعدد هرساله وزارت آموزش‌وپرورش و چرخه تکراری این هشدارهای مکرر، مدارس در این سال‌ها همچنان کاری را که خواسته‌اند کرده‌اند و شهریه‌هایی را که مدنظرشان بوده از والدین گرفته‌اند." هرچند به‌گزارش خبرگزاری مهر، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، مرضیه کرد، رئیس سازمان مدارس غیردولتی، از "توقف واگذاری مدارس به بخش غیردولتی تا رفع ابهام" خبر داد، اما بذریاش، عضو هیئت‌رئسه مجلس، به خبرگزاری مهر، ۱۹ اردیبهشت‌ماه، گفت: "...در درجه اول با این نوع واگذاری ابتدا گروه مدیریتی مدارس با معلمان آن مدرسه خداحافظی می‌کنند و بعد به جذب افراد از بیرون به‌صورت ساعتی روی می‌آورند که در این چند تجربه این اتفاق افتاده است. ... به بهانه پرداخت سرانه هر دانش‌آموز می‌گویند مشکل منابع را حل می‌کنیم ولی این روش نیز جواب نداده چراکه مدیران جدید برای جبران کمبود منابع با دریافت پول به جذب دانش آموزان اقدام می‌کنند که با این روش باید با آموزش‌وپرورش رایگان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده، خداحافظی کرد."

باتوجه به موارد فوق باید اذعان کرد که، دولت حسن روحانی، و در کل، رژیم ولایت‌فقیه دورخیزهایی حساب‌شده برای تغییرهای بنیادی به‌نفع حاکمیت سرمایه و بر ضد منافع ملی را مدنظر دارد که زحمتکشان میهن را با آسیب‌هایی جدی روبه‌رو می‌کند. حذف آموزش رایگان و سوق دادن آن به سمت خصوصی‌سازی، تا حد زیادی چالش دولت با مطالباتی که برای دولت و رژیم ددرساز است را تخفیف خواهد داد. در وضعیت احتمالی پیش‌رو، به‌عنوان‌مثال، معلمان به‌جای طرح خواست‌های‌شان از دولت، به چانه‌زنی با گردانندگان مدارس خصوصی مجبور خواهند شد. باتوجه به اینکه نحوهٔ استخدام این معلمان در این مراکز به‌صورت قراردادی خواهد بود، بالطبع قدرت چانه‌زنی معلمان کاهش خواهد یافت، به‌خصوص اینکه، با ارگان مشخصی هم روبه‌رو نیستند. باتوجه به آمارهای پیدا و نهانی‌ای که بعضی اوقات انتشارمی‌یابند، شمار زیادی از افراد محروم‌ترین قشرهای جامعه به‌دلیل فقر اقتصادی کم‌سواد و بی‌بی‌سوادند و سرعت گرفتن این پروسه [خصوصی سازی] وضعیت را برای چنین افرادی بازهم بدتر خواهد کرد. خصوصی‌سازی سیستم آموزشی جزو بسته‌های نولیبرالی‌ای است که در دیگر کشورهای جهان هم با شکل‌وشمابلی متفاوت اما با محتوایی یکسان به‌اجرا درآمده است. نتایج این عملکردها توان علمی این کشورها را به‌تحلیل برده و به‌نوعی سوادآموزی را به قشرهای ثروتمند محدود می‌کند. این پروسهٔ ضدمردمی، ادامه برنامه‌های گام‌به‌گامی است که نقطه شروع آن به‌خصوص در دوران رفسنجانی بود و در دولت روحانی قرار است با سرعت بیشتر ادامه یابد. اپوزیسیون مترقی میهن بااینکه ادامه چنین سیاست‌هایی را بارها به چالش کشیده است، اما متأسفانه به‌دلیل ضعف‌های متعدد نتوانسته است از ادامه یافتن آن مانع شود. بر بستر چنین نگرانی‌هایی است که ما معتقدیم حداقل کاری که می‌توان انجام داد این است که، با استفاده از شبکه‌های مجازی و جز این‌ها، افکار عمومی را از این روند مخرب آگاه ساخت.

ادامه تأملی بر شیوه مبارزه ...

بیان می‌شوند. بنابراین، یکی از دلیل‌های اصلی ناتوانی اپوزیسیون در شکل دادن به‌الترناتیوی [جای‌گزینی] نظری و سیاسی در برابر رژیم ولایت‌فقیه از سویی حذف شدن عامل [فاکتور] مبارزهٔ طبقاتی از تحلیل‌های نظری و برنامه‌های بسیاری از نیروهای سیاسی بوده است، و از سوی دیگر اینکه، برخی نیروهای چپ، بدون داشتن درکی راستین از مرحله‌های مبارزه و شرایط مشخص عینی کنونی از جامعهٔ ما، به‌صورتی اراده‌گرایانه و شعارگونه، نقش مبارزهٔ طبقاتی و مبارزهٔ جنبش کارگری [در شرایط کنونی جامعهٔ ما] را براندازیِ نظام سرمایه‌داری می‌دانند.

مبارزهٔ طبقاتی، اصلی‌قانونمند و گریزناپذیر است که- مستقل از اراده و ذهنیتٔ نیروها و فعالان سیاسی- در جامعه‌هایی که اقتصاد سیاسی‌شان بر اساس نظام سرمایه‌داری قرار دارد به‌طوردائم درجریان است. اما در مرحلهٔ کنونی مبارزه برای "تغییر" در کشور ما، هدف و اولویت جنبش مردمی گذار از دیکتاتوری ولایت‌فقیه و دفع کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی است. برای برآورده کردن این هدف، برپایی اتحادهای تاکتیکی بین قشرها و طبقات در سطح ملی و در مسیر دستیابی به‌دموکراسی و آزادی ضروری است. واقعیت این است که، قشرها و طبقات تشکیل‌دهندهٔ جبههٔ وسیع ضد دیکتاتوری [در صورت شکل‌گیری]، در همهٔ زمینه‌های اقتصادی منافعِ مشترک ندارند، و حتی در تضاد با یکدیگر هم قرار دارند. اما این تضادها[ی اقتصادی]- در مرحلهٔ کنونی گذار کشور ما- تضادهای اصلی نیستند و مدیریت شدنی‌اند. مدیریت این تضادها، باتوجه به منخروج‌مشترک‌های قشرها و طبقات مختلف در عرصهٔ "ملی"، مستلزم اتحادعمل نیروهای مترقی و عمل‌گرایِ سیاسی هوشمندانه، و یا به‌عبارت‌دیگر، مبارزه و فعالیت عملی است برای گذار به مرحلهٔ ملی و دموکراتیک (مرحله‌یی که حزب تودهٔ ایران آن را در مقام‌الترناتیو [جای‌گزین] در برابر رژیم ولایت‌فقیه مطرح می‌کند). ازاین‌روی، تمرکز توجه بر شیوهٔ مبارزه، پیچ‌وخم‌ها، و ظرافت‌های کار برای این مرحله، و برای گشودن مسیرِ ایران در حرکت به‌سوی ترقی، بسیار مهم است.

هر مبارزهٔ اجتماعی‌ای، اعم از مبارزه در عرصهٔ سیاسی، مذهبی، فلسفی، و یا در هر عرصه دیگر ایدئولوژیک، در واقعیت، چیزی جز نموداری کم‌وبیش روشن از مبارزه طبقاتی در جامعه نیست. موجودیت طبقات اجتماعی و تضادم بین آن‌ها، نیز به درجهٔ تکامل وضع اقتصادی و نوع شیوهٔ تولید و مبادله بستگی دارد. بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، با اینکه دگرگونی‌های وسیع به‌وجود آمد و ساختار سیاسی‌ای برآمده از اشتی‌ناپذیری منافع متضاد طبقات متخاصم زاینده شد، نشان دهندهٔ میزان سازمان‌یافتگی نیروهای ضد شاه، آگاهی طبقاتی، نفوذ ایدئولوژی‌های واقعا موجود بین قشرها و طبقات اجتماعی در دوره رژیم شاهنشاهی بود، و این مبارزه بین طبقات اجتماعی ایران، در شکل‌هایی گوناگون، هنوز هم لحظه‌یی فروکش نکرده است. البته اینکه در طول این منازعه‌های ۳۶ ساله هم در زیربنای اقتصادی جامعه وهم در ربنای سیاسی آن تغییرهایی رخ داده واقعیتی است انکارناپذیر، اما این تغییرها، درنهایت، منجر به این گردیده است که سیستم سرمایه‌داری- که به‌دلیل ضرباتی که از انقلاب خورد نیمه‌جان بود- دوباره، و همراه با عنصرهایی جدید و همچنین خصلتی خشن‌تر، بازسازی شود. ساختار سیاسی کنونی کشور ما، همگام با ظهور ساختار اقتصادی‌ای جدید زیر سایهٔ دیکتاتوری ولایت‌فقیه و در جهت حفاظت از منافع طبقات حاکم، با جراحی‌هایی که در روند حفظ منافع این طبقات در خود انجام داد، در هر م قدرت حاکم جای گرفته است.

بازسازی سیستم سرمایه‌داری در ایران بعد از انقلاب، پروسهٔ پرتنشِی را طی کرده است. ربنای سیاسی، در هر مرحله‌یی که از بحران بیرون آمده است، هر بار بخشی از عنصرهای ساختاری خود را جراحی کرده است، و در عوض آن‌ها، عنصرهای تازه‌ای را- که در پروسهٔ بازسازی سرمایه‌داری زاده شده و رشد یافته‌اند - وارد ساختار سیاسی‌اش کرده، و درنتیجه، نهاد دولت و نیروهای سیاسی نمایندهٔ نظام حاکم را تغییر داده است. این تغییرها نشان می‌دهند که ساختارٔ سیاسی، از فرایند تغییرهای ساختار اقتصادی و اجتماعی، به‌منظور انباشتٔ سرمایه و تقسیم ثروت مادی در پهنهٔ جامعه، نیز به‌شدت تأثیرپذیر بوده است.

هیچ انقلابی بدون تئوری صورت نمی‌پذیرد، و هیچ حاکمیتی بی اینکه ازمنظر ایدئولوژیک خود را توجیه کند نمی‌تواند ادامه پیدا کند. اما توجیه‌های ایدئولوژیکی - که به شکل‌هایی گوناگون جلوه‌گر می‌شوند- در طول زمان تغییر می‌کنند. زمانی لباس مذهب بتن می‌کنند و زمانی دیگر در کسوت ناسیونالیسم ظاهر می‌شوند. یک بار به گذشته‌ها رجوع می‌کند و در آن‌ها غرقه می‌شود، دیگر بار در گذار به آینده اغراق می‌کند. همهٔ این تغییرهای پرتب‌وتاب به زمانی مربوط می‌شوند که سرمایه‌داری مرحله‌های گذار و بازسازی را سپری می‌کند و یا اینکه با بحران‌های ویران‌گر روبه‌رو است. اما زمانی که این مرحله‌ها سپری شدند،

تفاوت در اندیشه اتحاد در عمل مبارزه با دیکتاتوری

شعارهای اغواکننده جای خود را به حسابرسی‌های سرد و منفعت‌طلبانهٔ طبقهٔ سرمایه‌داری خواهند داد، یعنی طبقه‌یی که با گذر از این مسیر پرحادثه سکان جامعه را در دست گرفته است.

در اغلب انقلاب‌های کلاسیک دنیا و در مرحله‌های گذار اغلب کشورها این تغییرهای پرتب‌وتاب به‌وضوح مشاهده می‌شوند: در انقلاب اول فرانسه - در نیمهٔ دوم سال‌های ۱۷۰۰ میلادی- و در انقلاب دوم این کشور- در سال‌های ۱۸۳۰ به بعد؛ در آلمان سال‌های ۱۸۴۰ به بعد؛ در انقلاب مشروطیت ایران و پیامدهای شکست آن با روی کار آمدن رژیم رضاخان و زایش سرمایه‌داری در ایران، سیستم سرمایه‌داری هرباره در این کشورها پوسته عوض کرده است، ساختار سیاسی حکومتی‌ای را فروافکننده و ساختاری دیگر برگزیده است، و اگر ضروری می‌بوده ایدئولوژی‌ای را طرد و ایدئولوژی‌ای دیگر برگزیده است. درنتیجه، سیستم سرمایه‌داری در ایران نیز، مثل هر جای دیگری، حریم مقدسی داشته است و دارد، و آن نیز، سوداگری با بهره‌کشی از نیروی کار و بازانباشت آن در مرحله‌هایی که سرمایه گردش قانونمندش را طی می‌کند. هر ساختار سیاسی و نظام حکومتی‌ای نیز تا زمانی برای سرمایه مقدس است که امنیت گردش سرمایه و بازانباشت آن را تأمین و از آن‌ها حفاظت کند، و آن‌گاه که آن ساختار سیاسی و نظام حکومتی به مانعی در برابر امنیت گردش سرمایه و بازانباشت آن تبدیل شود، پوسته‌شان درهم شکسته خواهد شد و فرم و توجیه‌های ایدئولوژیک و اخلاقی نیز تغییر خواهند کرد و شکل دیگری ظهور خواهد کرد. ما حتی نمونه‌یی از این تغییر را در دورهٔ ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز دیدیم که موضوع ناسیونالیسم از طرف جناحی از سرمایه‌داری در درون رژیم، به آزمایش درآمد. رخ دادن تغییرهای ایدئولوژیک و نظری در فرایندهای اجتماعی به حکومت‌ها منحصر نمی‌شود، بلکه این تغییرها در قشرها و طبقات اجتماعی نیز رخ می‌دهد. این تغییرها را در روند انقلاب مشروطیت- مخصوصا در بین قشرهای متوسط تحصیل‌کرده- به‌وضوح مشاهده می‌کنیم، که با نوعی اغتشاش نظری، به‌دلیل بغرنجی روند اجتماعی، به انحراف‌هایی فکری نیز دامن می‌زد. برای مثال، بخش بزرگی از روشنفکرانی که در برههٔ انقلاب مشروطه به ناسیونالیسم ترقی‌خواهانه گرایش داشتند و ازنظر طبقاتی در صف سرمایه‌داری ملی قرار می‌گرفتند، سپس به ناسیونالیسم ارتجاعی و شوئیسم تغییر مکان دادند و به‌خدمت سرمایه‌داری کمپرادور (وابسته به امپریالیسم) و رژیم رضاخان درآمدند و از کارگزاران اصلی آن رژیم شدند. در دهه‌های بعد از انقلاب بهمن ۵۷ نیز این تغییر جایگاه نظری- به‌دلیل بغرنجی مسائل جهانی و داخلی- در بین طیفی چشمگیر از طبقهٔ متوسط روشنفکر روی داده است. اینان از عدالت‌خواهی و هواداری از دمکراسی به سمت گرایش به تفکرات نولیبرالی به‌غایت ناعادلانه تغییر موضع داده‌اند. این تغییرهای نظری که هم در اصلاح‌طلبان وهم در روشنفکران چپ مشاهده می‌شود، ضربه‌هایی سخت به صف مبارزهٔ ضد دیکتاتوری جنبش دمکراتیک و ملی وارد آورده است. این تخییر جایگاه نظری، با تغییر کمی‌ای در گرایش دیدگاه مجموع حکومتیان کشورمان به سوی رویکردهای نولیبرالیسم اقتصادی در ارتباط است. این تغییر در حکومتی‌ها به‌لحاظ کمی، به تغییر چشمگیری به‌لحاظ کیفی هم در ساختار سیاسی و هم در ساختار اقتصادی منجر شده است، یعنی روندی که بی‌تردید شدت خواهد گرفت.

مجموع طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی میهن‌مان تلاش خواهند کرد تا در شرایط جدید موقعیت و جایگاه‌شان را در ساختار سیاسی تعیین کنند، و آن دسته از طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی پیشرو و نمایندگان سیاسی‌شان- که در به‌وجود آوردن تغییر به سمت فراهم آوردن زمینه برای مرحلهٔ ملی

ادامه در صفحه ۸

و دمکراتیک از توانی بالقوه برخوردارند-
نقشی پراهمیت و حساس خواهند داشت.
در این راه، تبیین ایدئولوژیک و روشنگری دربارهٔ بغرنجی‌های گذار به مرحلهٔ ملی‌دموکراتیک از سوی نمایندگان سیاسی طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی پیشرو، تأثیر تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت.
مبارزه برای تعیین جایگاه در حاکمیت و شرایط جدید، هم در پایین جامعه و هم در لایه‌های مختلف سرمایه‌داری، به‌حرکت درخواهد آمد، و این فرایند اکنون در کشور ما در آستانهٔ جریان یافتن است.
خطرناک‌ترین مسیر در این مرحلهٔ گذار، دل بستن به این و یا آن جناح سرمایه‌داری در ساختار حاکمیت خواهد بود.
جهت ترقی‌خواهانهٔ تغییرها را سرانجام حضور گسترده و فعال مردم و نیروهای اجتماعی در صحنه می‌توانند تعیین کنند، در غیر این صورت، نوع گذار جامعه از مرحله‌ی به مرحلهٔ دیگر را یکی از جناح‌های قدرت در رژیم و یا ائتلافی از این جناح‌ها- بر اساس منافع سیاسی‌اقتصادی تنگ‌نظرانه‌شان- تعیین خواهند کرد.
حضور فعال مردم در پارچوب جبهه‌یی وسیع، متشکل از قشر و طبقه‌های اجتماعی پیشرو، تنها شیوه‌یی است که می‌تواند تغییرها و مرحلهٔ گذار از حاکمیت دیکتاتوری را به‌سوی دموکراسی و عدالت اجتماعی جهت دهد.

آنانی که به جناح روحانی و هاشمی در مقام عامل "تغییر" و تعیین‌کنندهٔ سمت گذار از مرحلهٔ دیکتاتوری به سوی دمکراسی و عدالت اجتماعی دل‌بسته‌اند، علاوه بر اینکه ازنظر تشخیص خصلت و توانایی‌های راهبردی این جناح دچار اشتباهند، ازنظر تاکتیکی نیز باید این نکته را دریابند که هر باری که رژیم با بحران‌هایی خطرناک روبه‌رو شده است، ریش و اوینفورم و تفنگ و خدعه‌گری بوده که در قالب شعار و قول و وعده‌های سیاسی و اقتصادی به‌نجات رژیم نیروهایی چرا به این فکر نمی‌افتند که در مرحلهٔ تغییر و گذار، و در غیاب حضور نیروهای اجتماعی و نبود آزادی‌ها، خود به‌تنهایی و به‌طور دائمی رتق‌وفتق جامعه را دراختیار بگیرند؟
اما در پاسخ به سؤال پیش‌گفته، درست‌ترین راه ممکن در پیش پای نیروهای ملی، ترقی‌خواه، و دموکرات این خواهد بود که همهٔ شکل‌های مبارزه به‌منظور پیکره دادن به آلترناتیوی ملی، دمکراتیک، و ترقی‌خواهانه را در نظر گیرند.
مسیر حرکت این آلترناتیو [جای‌گزین] از میان مبارزهٔ طبقاتی عبور می‌کند، یعنی مبارزه‌یی هم‌اکنون در سطح جامعه به‌شدت درجریان است و در آینده نیز بر شدت آن افزوده خواهد شد، زیرا طیف وسیعی از قشرها و طبقات به زیر خط‌فقر کشانده شده‌اند، درحالی‌که لایه‌یی اندک‌شمار از طبقهٔ سرمایه‌دار غیرمولد و رانت‌خوار به ثروت‌های کلان دست یافته‌اند.
مبارزهٔ طبقاتی مبارزه‌یی است پریچ‌وخم که نیروهای سیاسی کشور، بنا بر شرایط عینی و اولویت‌های جنبش مردمی، می‌باید آن را در برنامه و فعالیت‌های سیاسی‌شان جای دهند.
توجه‌برانگیز آن‌که، مبارزهٔ طبقاتی با دیکتاتوری ولایی و برنامه‌های اقتصادی ضدانسانی آن، هرروز و به‌وسیله اکثریت مردم، یعنی زحمتکشان متشکل از قشرهای مزدبگیر و حقوق‌بگیری مانند کارگران، معلمان، پرستاران، روزنامه‌نگاران ترقی‌خواه، و خرده سرمایه‌داران، دامنهٔ گسترده‌تری به‌خود می‌گیرد.

حزب تودهٔ ایران معتقد است که، تنها راه به پیش، برپایی جبهه‌یی وسیع و حرکت یکپارچه برای رهبری سیاسی این جبهه- و به‌ویژه کار توده‌ای در بین مردم از سوی نیروهای دموکرات و ملی بر پایه برنامه‌یی حداقلی است.
از این طریق است که جنبش مردمی می‌تواند مسیر ترقی‌خواهانه‌ای برای تحول‌های ملی و دمکراتیک و حفظ همبستگی ملی در میهن ما بگشاید.

رژیم ولایت فقیه، مسئلهٔ برداشتنِ تحریم‌ها، و سیاستِ امپریالیسم



با آغاز دُور جدید مذاکرات میان جمهوری اسلامی و آمریکا و دیگر کشورهای گروه "به‌علاوهٔ ۱"، و نیز آغاز کار تدوین سند نهایی توافق‌نامهٔ هسته‌ای، بار دیگر موضوع تحریم‌ها و چگونگی رفع و لغو آن‌ها در صدر خبرها و گزارش‌ها قرار گرفته است.
عباس عراقچی، معاون وزیر خارجه و از مذاکره‌کنندگان ارشد رژیم، درجریان همایش: مذاکرات هسته‌ای لوزان از دیدگاه علوم سیاسی، خاطرنشان کرد: "اکنون در همهٔ موضوعات مورد مذاکره ازجمله غنی‌سازی، نطنز، فردو و اراک به یک مجموعه راه‌حل رسیده‌ایم و می‌دانیم چطور می‌توان مشکل را حل کرد. ... غنی‌سازی موضوعی برای یک دعوی بزرگ‌تر بود" [خبرگزاری مهر، ۳۱ فروردین‌ماه].
اعتراف این مقام مسئول به این نکته [غنی‌سازی موضوعی برای دعوی بزرگ‌تر]، نشان دهندهٔ واقعیتی است که رژیم در تبلیغاتش با دقت می‌کوشد آن را پنهان بدارد.
موضوع پروندهٔ هسته‌ای با سیاستِ احیای مناسبات با امپریالیسم ارتباط مستقیم دارد، و رژیم خود را آماده می‌کند تا در معادله‌های منطقه‌ای- در چهارچوب راهبردِ آمریکا- نقش ایفا کند و جایگاه ویژه‌اش را معین کند.
پروندهٔ هسته‌ای و موضوع تحریم‌ها، تابعی از این واقعیت است. رویدادهای خون‌بار یمن و تجاوز نظامی عربستان به این کشور، تحول‌های عراق و سوریه، و نیز حضور نیافتن پادشاه عربستان در مذاکرات اخیر کمپ‌دیوید، همگی، این واقعیت را اثبات می‌کند.
اکنون در دُور جدید مذاکرات در سطح معاونان وزیران خارجه، بحث دربارهٔ تفاهم نهایی جریان دارد. بی‌تردید تفاهم اولیهٔ هسته‌ای آغازگر فصل نویی در مناسبات رژیم با امپریالیسم جهانی، به‌ویژه آمریکا، است.
باوجود تبلیغات پرسروصدای محفل‌های گوناگون وابسته به رژیم درخصوص لغو تحریم‌ها هم‌زمان با امضای توافق‌نامهٔ نهایی، رفع و لغو تحریم‌ها به‌سادگی، به‌سرعت، و همه‌جانبه نیست و نخواهد بود. بنا بر چارچوب توافق اولیه در لوزان سوئیس، و آنچه در واقعیت جاری و نه تبلیغات بی‌بشتوانه مشاهده می‌گردد، تحریم‌ها مرحله‌ای و گزینشی برداشته، لغو، و به‌طورموقت تعلیق می‌شوند.
سخنان ماری هارف، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا- درست یک روز پیش از آغاز دُور جدید مذاکرات در سطح معاونان وزیران خارجه- که با صراحت اعلام‌داشت: تحریم‌ها مرحله‌ای و پس از راستی‌آزمایی برپیده می‌شوند، گواه روشنی است بر چگونگی برداشتن تحریم‌ها.

به‌هرروی، تحریم‌های امپریالیستی تأثیر بسیار مخربی بر سرنوشت حال و آینده میهن ما باقی گذارده و می‌گذارد. به‌علاوه، نباید اثر تحریم‌ها در تخریب اقتصاد ملی و کشاندن شدن سریع‌تر و کنترل‌شده‌تر رژیم ولایت‌فقیه به همکاری، همسویی، و وابستگی به امپریالیسم را فراموش کرد و اهمیت آن را درنظر نگرفت.
تحریم، به‌ویژه پس از تغییر موازنهٔ قدرت در جهان در انتهای سدهٔ بیستم و برقراری نظم نوین جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ابزار بُرنده‌ای درخدمت منافع امپریالیسم بوده و است. تحریم‌های مداخله‌جویانه برضدِ میهن ما نیز از این قاعده مستثنا نمی‌تواند باشد.
ماجراجویی‌های رژیم در چند سال اخیر- به‌خصوص در دوران دولت ضدملی احمدی‌نژاد همراه با هدایت ولی فقیه، آن‌چنان وضعیتی را موجب شد و نیز فرصت‌هایی را پدید آورد که امپریالیسم با استفاده از آن‌ها توانست از اهرم تحریم به‌زیان میهن ما بهره‌برداری کند و تحریم‌هایی متعدد برضدِ ایران وضع کند.

تحریم‌ها از سویی زیربنا و ساختِ اقتصادی- صنعتی کشور را فرسود و تأثیر منفی بر بافت اجتماعی باقی گذاشت، و از سوی دیگر به لایه‌های انگلی طبقهٔ سرمایه‌دار ایران و ده‌ها شرکت وابسته به سپاه و بنیادهای غارتگر و متعلق به افزازده‌ها، فرصت سودجویی و ثروت‌اندوزی را فراهم آورد.
فقط کافی است به آمار رسمی ۲۵ میلیارد دلاری قاچاق اشاره کرد تا بُدهای این غارتگری که به بهای فقر مردم و فروپاشی تولید ملی تمام شده است را درک کرد و تصویری از آن ارائه داد.
ازاین‌روی، برخلاف تبلیغات پرسروصدای پیرامون حل مسئلهٔ هسته‌ای و برداشته شدن هم‌زمان تحریم‌ها با امضای توافق جامع نهایی، باید تصریح کرد که، مکانیسم تحریم‌های مداخله‌جویانه و ضدانسانی، در حکم اهرم امپریالیسم به‌هدف گسترش‌جویی و تأثیر بر رخ‌دادها و روند‌های داخلی کشور، به‌گونه‌ای است که حتی با امضای توافق جامع نهایی، بخش اصلی و تأثیرگذار آن به‌یک‌باره لغو نخواهد شد، و همچون شمشیر داموکلوس، بر سر میهن ما آویزان باقی خواهد ماند.
اصولاً تحریم‌ها اهرم بسیار مؤثری در دست امپریالیسم، به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، برای هدایت کردن و پیش بردنِ سیاست‌های گسترش‌جویانه و جنگ‌افروزانهٔ آن است.
با نگاهی گذرا به فهرست اِعمالِ تحریم‌های آمریکا و

توده ای ها همگام با کارگران و زحمتکشان در جشن های روز اول ماه مه

جشن اول ماه مه در سوئد، بانام صلح، کار و سوسیالیسم

برگزاری مراسم اول ماه مه از سوی فعالان حزب در شهرهای استکهلم، یوته‌بوری، و مالمو، به‌طور مشترک با حزب‌های برادر میهمان در سوئد، زیر عنوان: صلح، کار، و سوسیالیسم، برگزار شد.
میدان هوْتوریت، در استکهلم، شاهد جشن بزرگداشت اول ماه مه از سوی حزب‌های کمونیستی و کارگری بود.
پوسترها و پرچم‌های حزب‌های کمونیست سوئد، اکووادور، پرو، ونزوئلا، عراق، کوبا، شیلی، یونان، بولیوی، و حزب تودهٔ ایران، زیبایی ویژه‌ای به میدان داده بودند.
اجرای سرود و موسیقی به طور زنده به وسیلهٔ هنرمندانِ کشورهای گوناگون در لابه‌لای سخنرانی‌ها، تنوع خاصی به جشن می‌بخشید.

در یوته‌بوری، رفقا با برپایی چادر و میز کتاب به استقبال این روز رفتند. دیوارهای چادر با پوسترهایی از طلایه‌داران جنبش کمونیستی کشورمان، عکس‌های شهدای حزب، و شعارهای حزبی تزئین شده بودند.
بر روی میز کتاب نیز، نشریهٔ "نامه مردم"، ارگان کمیتهٔ مرکزی حزبمان، و آخرین اسناد و کتاب‌های حزبی قرار داده شده بود.

در مالمو نیز همچون استکهلم و یوته‌بوری، مراسم به طور مشترک با دیگر حزب‌های کمونیست برگزار شد.
در هر سه محل برگزاری جشن روز کارگر، فرازهایی از اطلاعیهٔ حزب تودهٔ ایران که به همین مناسبت صادر گردیده بود، خوانده می‌شد و متن چاپ‌شده این اطلاعیه نیز، بین حاضران توزیع می‌گردید.

دبیر امور بین‌المللی حزب کمونیست سوئد، کجل پایگدن (Kjell Bygden)، ازجمله سخنرانان این روز، در سخنرانی‌اش، ضمن بررسی وضعیت ناعادلانه مستولی بر جهان امروز، گفت: ثروت‌ها چنان ناعادلانه تقسیم شده‌اند که یک درصد از ثروتمندترین خانواده‌ها تقریباً نیمی از تمامی دارایی‌های جهان را در تملک خود دارند.
این آن دموکراسی‌ای است که سیستم سرمایه‌داری درنظر دارد و آن را می‌بینیم.

او خاطرنشان کرد که، فقط یک نوع سوسیالیسم وجود دارد و آن سوسیالیسم هم در درون سیستم سرمایه‌داری نمی‌تواند عملی شود.
آن زمان که آن سوسیالیسم عملی شود آن‌قدر دموکرات وجود دارد که جامعهٔ طبقاتی را براندازد و به استثمار نیروی کار پایان دهد.

صبح اول ماه مه، بنا بر سنت همه‌ساله، هیئت‌هایی به نمایندگی از حزب‌های کمونیستی و کارگری و چپ در کنار تندیس لامون در استکهلم گرد هم آمدند و با گذاشتن حلقه‌های گل در کنار تندیس لامون، با شهدای جنگ داخلی اسپانیا تجدیدعهد کردند.

باربارا بردفورش، از رهبران حزب کمونیست سوئد، در سخنرانی‌اش در این مراسم، ازجمله گفت: سوئد یک کشور امپریالیستی است، کشوری است که در آن دولت و سرمایهٔ انحصاری درهم‌امیخته شده‌اند و صدور سرمایه را، که هدفی جز سودآوری حداکثر ندارد، تسهیل می‌کند.
دولت بودجهٔ نظامی را افزایش می‌دهد درحالی‌که بیکاری هرروز در حال افزایش است... ما به ناتو نه می‌گوییم، ما به جنگ احتیاج نداریم، به جنگی که جان کارگران و زحمتکشان در آن با خطر روبه‌روست، جنگی که می‌خواهد سرمایهٔ خصوصی به‌بهای نابودیِ عموم مردم فربه شود.

مراسم اوّل ماه مه در کپنهاگ و اسلو

روز جهانی کارگر به‌رسم همه‌ساله در پارک مرکزی شهر کپنهاگ، مکانی که نخستین جشن‌های اول ماه مه از سوی کارگران دانمارکی در آن برگزار شده است، با حضور هزاران تن برپا شد.
سندیکاهای کارگری، حزب‌های چپ و کمونیستی و نهادهای مترقی و هواداران صلح با برپایی غرفه‌های خود در پارک مرکزی، ضمن افشای سیاست‌های ضدکارگری- به‌ویژه برنامه‌های ریاضت اقتصادی- و نیز

مخالفت با جنگ و تجاوزگری، خواستار پایان دادن به اجرای برنامه‌هایی شدند که به پایمال شدن دستاوردهای تاریخی زحمتکشان و فقر فزاینده و شکاف طبقاتی در کشورهای اتحادیه اروپا و جهان منجر گردیده است.
غرفهٔ حزب تودهٔ ایران نیز در مراسم اوّل ماه مه کپنهاگ، در قلب پارک و در میان "چادرهای همبستگی" قرار داشت.
غرفه، با شعارهای حزب تزئین شده بود و "نامهٔ مردم"، ارگان مرکزی حزب، مقاله‌ها، و مطالب حزب، که موضوع‌گیری‌های ما در مسائل داخلی و خارجی و به‌ویژه سیاست حزب تودهٔ ایران در قبال حوادث منطقه و تفاهم‌نامهٔ لوزان را دربرداشت، به بازدیدکنندگان ارائه می‌شد.
جمع قابل‌توجهی از هم‌میهنان‌مان از غرفه حزب بازدید کردند و با سیاست و مواضع حزب تودهٔ ایران آشنا شدند.
در شهر اسلو، پایتخت نروژ، نیز رفقای توده‌ای با حضور در راهپیمایی اوّل ماه مه در کنار حزب برادر، حزب کمونیست نروژ، و سندیکاهای کارگری و نهادهای ترقی‌خواهی مانند انجمن‌های دوستی نروژ-کوبا و انجمن همبستگی و دوستی با ونزوئلا و انقلاب بولیواری، مواضع و سیاست‌های حزب تودهٔ ایران در مسائل داخلی و خارجی را برای شرکت‌کنندگان توضیح دادند.
این راهپیمایی همه‌ساله به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر در اسلو و با حضور گستردهٔ مردم، به‌ویژه کارگران، برپا می‌گردد.

برگزاری روز جهانی کارگر در آلمان

اول ماه مه امسال با دو سالروز تاریخی و دوران‌ساز همزمان شد، نخست، صدویست‌وپنجمین سالگرد حرکت تاریخی اول ماه مه در شیکاگو، و دیگری هفتادمین سالروز پیروزی بر فاشیسم- نازی و پایان یافتن جنگ جهانی دوم.

با حضور ۴۰۰هزار نفری کارگران، زحمتکشان، و شهروندان آلمانی و ملیت‌های گوناگون، و همچنین شرکت حزب‌ها سازمان‌های کمونیستی و کارگری و دیگر حزب‌های مترقی در سراسر آلمان، روز جهانی کارگر، روز همبستگی بین‌المللی با مبارزه طبقهٔ کارگر، بزرگ داشته شد.

در فراخوان تشکیل "فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری آلمان "د. گ. ب" به‌مناسبت اول ماه مه، بر خواست‌های کارگران و کارکنان آلمانی، از جمله: بیمه بازنشستگی مناسب، قراردادهای دائم به جای قراردادهای موقت، افزایش حداقل دستمزد، و توجه به تندرستی زحمتکشان در محیط کار، تاکید شده بود.
راهپیمایان در تظاهرات اول ماه مه همچنین پلاکاردهایی که بر آن‌ها نوشته شده بود: کار با حقوق مکفی، دوران بازنشستگی همراه با عدالت و بدور از فقر، کار با حقوق کافی و دستمزد مساوی در برابر کار مساوی را خواهانند، با خود حمل می‌کردند.
شرکت‌کنندگان در تظاهرات همچنین یک‌صدا برضدِ نولیبرالیسم، جنگ، نازیسم، نژادپرستی، و به‌نفع تلاش برای: برپایی جامعه‌یی آزاد، همبستگی، عدالت اجتماعی، صلح، و پیشرفت اجتماعی ندا سرمی‌دادند.

شرکت رفقا در جشن روز جهانی کارگر در برلین

هواداران و اعضای حزب تودهٔ ایران، همگام با اعضای سندیکاهای کارگری در تشکیل "فدراسیون عمومی اتحادیه‌های کارگری آلمان "د. گ. ب" و "ای گ متال"، کارکنان بخش‌های خصوصی و دولتی، و حزب‌های چپ و مدافع محیط زیست، و دیگر تشکل‌های مترقی به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی و همبستگی طبقهٔ

